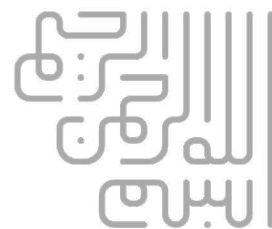


حمایت از کودکان طلاق؛ تشخیص آسیب‌ها، بررسی سیاست‌ها و ارائه رهنمودها



تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۷/۸
Publish Date : 2026/09/30



عنوان: حمایت از کودکان طلاق؛ تشخیص آسیب‌ها، بررسی سیاست‌ها و ارائه رهنمودها
تهیه و تدوین (Author): فرشید خضری
واژه‌های کلیدی: طلاق، مصلحت کودک، آسیب‌های طلاق برای فرزندان، سیاست‌های حمایتی، مسئولیت‌های مشترک والدین
ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

DOI: <https://doi.org/10.22034/mrc.report.21922>

Permanent Link: https://report.mrc.ir/article_11983.html

Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran

**عنوان: حمایت از کودکان طلاق؛ تشخیص آسیب‌ها، بررسی سیاست‌ها و ارائه
رهنمودها**

نوع گزارش: طرح/ لایحه □، نظارتی □، راهبردی ■، پیش‌نویس قانونی □
نام دفتر: مطالعات اجتماعی (گروه مسائل و آسیب‌های اجتماعی)
اظهار نظر کنندگان: مرتضی گنجی (دفتر مطالعات اجتماعی)، اکرم باجلان (دفتر
مطالعات فرهنگی)

اظهار نظر کنندگان خارج از مرکز: معصومه معارف‌وند (عضو هیئت علمی دانشگاه
علوم توان بخشی و سلامت اجتماعی)، منیژه خاکی بختیاروند (مدیرکل دفتر امور زنان
و خانواده قوه قضائیه)، علیرضا گنج‌خانلو (قاضی معاونت حقوق عامه و پیشگیری از
وقوع جرم دادستانی تهران و سرپرست مجتمع حمایت از اطفال و نوجوانان)، سجاد
مجیدی‌پرست (دکتر مددکاری اجتماعی)

ناظران علمی: ریحانه رحمانی‌پور، کمیل قیدرلو، صابر جعفری کافی‌آباد
گرافیک و صفحه‌آرایی: سمیرا صادقی‌عسکری

ویراستار ادبی: زهرا کریمی

تاریخ شروع مطالعه: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
مقدمه.....	۸
۲. پیشینه پژوهش.....	۱۰
۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز.....	۱۰
۲-۲. سوابق تقنینی به همراه آسیب شناسی.....	۱۱
۳. آثار و آسیب های طلاق بر فرزندان.....	۱۸
۴. رهنمودهای حمایت از رشد سالم و امن کودکان در فرایند طلاق و پس از آن.....	۲۱
۴-۱. رهنمودهای به منظور اصلاح سیاست ها و رویه ها در نهاد قضایی.....	۲۲
۴-۲. حمایت از کودکان طلاق در مدارس.....	۲۵
۵. جمع بندی و نتیجه گیری.....	۲۷
منابع و مأخذ.....	۲۸

فهرست جداول

جدول ۱. داده های طلاق، ازدواج و میانگین سن والدین هنگام تولد فرزند.....	۹
جدول ۲. تحلیل پیشینه پژوهشی.....	۱۰
جدول ۳. کودکان طلاق در قانون مدنی.....	۱۱
جدول ۴. حمایت از کودکان طلاق در قانون حمایت از خانواده به همراه آیین نامه اجرای آن.....	۱۲
جدول ۵. حمایت از کودکان طلاق در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و آیین نامه اجرایی آن.....	۱۳
جدول ۶. نگاشت نهادهای حمایت از فرزندان طلاق.....	۱۴
جدول ۷. وظایف دستگاه نسبت به حمایت از فرزندان طلاق با توجه به مراحل طلاق.....	۱۵
جدول ۸. دسته بندی مخاطرات و آسیب های طلاق برای کودکان به تفکیک نوع.....	۱۸
جدول ۹. دسته بندی آسیب های طلاق به تفکیک دوره های رشد.....	۱۹
جدول ۱۰. نقش های معلمان در حمایت از فرزندان طلاق در مدارس.....	۲۶

فهرست شکل

شکل ۱. مدل عوامل و سازوکارهای آسیب پذیری کودکان طلاق.....	۲۱
---	----



حمایت از کودکان طلاق؛ تشخیص آسیب‌ها، بررسی سیاست‌ها و ارائه رهنمودها

چکیده



طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی، با گسیختن کارکردهای نهاد خانواده، آسیب‌های زیادی را برای فرزندان به همراه دارد. مطالعات در سطح جهانی نشان می‌دهند، حدود ۲۰ الی ۲۵ درصد کودکان در نتیجه طلاق آسیب می‌بینند. این آسیب‌ها در بُعد جسمانی با تضعیف سلامت؛ در بعد روانی با بروز اضطراب، افسردگی، احساس بی‌پناهی و بدبینی نسبت به آینده؛ در بعد اجتماعی افزایش آسیب‌پذیری در برابر کودک‌آزاری، خودکشی، کار کودک، با گرایش به مصرف مواد و بدبینی به ازدواج؛ در بعد تحصیلی با افت عملکرد و ترک تحصیل؛ و در بعد اقتصادی با فقر و محرومیت تجلی می‌یابند. قوانین موجود، برای تضمین رشد سالم کودکان، وظایفی را برای نهادهایی مانند دستگاه قضایی، سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش تعیین کرده‌اند. با این حال، کارآمدی این حمایت‌ها در نتیجه برخی از چالش‌ها کاهش یافته که از آن جمله می‌توان به فقدان تعریف عملیاتی از «مصلحت کودک» و تعیین معیارهای آن، نبود نهاد تخصصی برای ارزیابی و هدایت حضانت، غفلت از الگوی والدگری مشترک، و ضعف در پیش‌بینی سازوکارهای میانجی‌گری برای حل مسائل ناشی از طلاق از جمله فرزندپروری بعد از طلاق اشاره کرد. در راستای رفع این چالش‌ها، راهکارهایی به این شرح پیشنهاد می‌شود: تدوین معیارهای عینی مصلحت کودک با تأکید بر نیازهای او، گذار از حضانت انحصاری به مسئولیت مشترک والدین، ایجاد نهاد تخصصی حضانت، به کارگیری میانجی‌گری در اختلافات والدینی، فراهم کردن آموزش اجباری رایگان برای والدین، و تقویت حمایت‌های مدرسه‌ای از طریق تقویت برنامه‌های موجود.



بیان/شرح مسئله

طلاق در دهه‌های اخیر روندی صعودی به خود گرفته است. این پدیده، فراتر از یک رخداد خانوادگی، به مسئله‌ای اجتماعی بدل شده که پیامدهای آن به‌طور مستقیم بر آینده سرمایه‌های انسانی کشور، یعنی کودکان، تأثیر می‌گذارد. از این رو، شناسایی دقیق آسیب‌ها، بررسی سیاست‌های موجود، و ارائه راهکارهای اصلاحی برای تضمین رشد سالم فرزندان طلاق، ضروری است.

نقطه‌نظرات/یافته‌های کلیدی

مطالعات در مقیاس جهانی نشان می‌دهند، اگرچه همه کودکان از طلاق آسیب نمی‌بینند، اما حدود ۲۰ الی ۲۵ درصد از آنان متحمل آسیب می‌شوند؛ این میزان، از بسیاری از رابطه‌های علمی شناخته شده همچون ارتباط میان مصرف دخانیات و سرطان، قوی‌تر است. عمده‌ترین آسیب‌های ناشی از طلاق برای فرزندان را می‌توان در چند بعد به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

- **آسیب‌های جسمانی:** شامل ضعف سلامت جسمانی و ابتلا به بیماری؛
 - **آسیب‌های روانی-عاطفی:** نظیر افسردگی، اضطراب، احساس ناامیدی و بدبینی به آینده، ترس‌های مزمن و احساس بی‌پناهی؛
 - **آسیب‌های اجتماعی:** مانند افزایش خطر مصرف مواد و بزهکاری، کار کودک، خودکشی، آسیب‌پذیری در برابر کودک‌آزاری، کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری، و افزایش احتمال طلاق در بزرگسالی؛
 - **آسیب‌های تحصیلی:** نظیر افت تحصیلی، ترک تحصیل، غیبت مکرر از مدرسه، مشکلات نظم و انضباط و کاهش شانس ورود به دانشگاه؛
 - **آسیب‌های اقتصادی:** شامل کاهش اشتغال، افزایش بیکاری و فقر.
- عوامل اصلی زمینه‌ساز این آسیب‌ها عبارت‌اند از کاهش قابلیت‌های والدگری والدین و قرارگیری در معرض تعارضات آنها، کاهش درآمد خانواده و محرومیت اقتصادی-اجتماعی، بی‌ثباتی سکونت، انگ اجتماعی «فرزند طلاق»، قرار گرفتن کودکان در معرض فضای خصمانه دادگاه‌ها و عدم تضمین سازوکارهای حمایتی کافی برای تدارک فرزندپروری مؤثر پس از طلاق.
- سیاست‌های موجود در زمینه حمایت از کودکان طلاق، وظایفی را برای نهادهای مختلف ترسیم کرده‌اند؛ مانند رسیدگی و تصمیم‌گیری درباره حضانت و امور مربوط به آن همچون هزینه‌های نگهداری، نظارت، الزام‌آوری قانونی و تغییر حکم حضانت در صورت نیاز برای دستگاه قضا؛ حمایت اجتماعی، مراقبت و توانمندسازی برای سازمان بهزیستی؛ پایش، شناسایی، مداخله و ارجاع برای وزارت آموزش و پرورش و همچنین برقراری تأمین اجتماعی برای مادران در دوران حضانت برای وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. براساس بررسی‌ها، قوانین و مقررات در زمینه حمایت از فرزندان طلاق با چالش‌هایی به شرح زیر مواجه هستند:

■ **تعریف نکردن مصلحت کودک:** اگرچه مواد متعددی از قانون، صراحتاً بر لزوم رعایت مصلحت کودک تأکید کرده‌اند، اما قانونگذار در خصوص چپستی، معیارها و روش تعیین این موضوع سکوت کرده است. این ابهام، زمینه‌ساز تفسیرهای گوناگون شده و قضاوت را در موضعی دشوار قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که آنها ناچارند در نبود نهاد حضانت و معیارها و ابزارهای شفاف، بر پایه رویه‌های فردی تصمیم‌گیری کنند.

■ **پیش‌بینی نکردن نهاد تشخیص، پیگیری و نظارت حضانت:** تشخیص مصلحت کودک به دلیل ماهیت پویا و موقعیت‌مند آن، نیازمند بررسی موردی هر کودک و خانواده او و حتی بازبینی متناسب با مراحل رشد او است. اگرچه در قوانین به نقش سازمان بهزیستی و مددکاران اجتماعی اشاره شده و یا در عمل نهادهای دیگر به‌طور پراکنده به این امر می‌پردازند، اما یک نهاد متمرکز برای ارزیابی حضانت و نظارت مستمر بر آن پیش‌بینی نشده است.

■ **عدم توجه جدی به سازوکارهای بازتنظیم روابط معنادار کودک با هر دو والد و سایر اعضای خانواده پس از طلاق نظیر والدگری مشترک:** قوانین با تعیین حضانت انحصاری در هر مرحله از رشد کودک، زمینه برقراری روابط معنادار وی با والدین، خواهر/ان و برادر/ان را تضعیف کرده و صرفاً بر حق ملاقات با والد غیر حاضن تأکید داشته است.

■ **ضعف در پیش‌بینی سازوکارهای حل اختلاف روانی-اجتماعی:** نظیر میانجی‌گری برای بازتنظیم روابط والدین و فرزندان پس از طلاق.



پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

عمده پیشنهادها به منظور تضمین رشد سالم و امن کودکان در برابر آسیب‌های ناشی از طلاق در دو عرصه به شرح زیر عبارت‌اند از:

عرصه نخست، به اصلاح سیاست‌ها و رویه‌های قضایی و قانونی اختصاص دارد که خود شامل چند محور راهبردی می‌شود.

- تدوین تعریف عملیاتی از «مصلحت کودک» و تعیین شاخص‌ها و مؤلفه‌ها از طریق طراحی شاخص‌های عینی، معیارهای تعیینی و سنجش نظام‌مند نیازهای کودک؛
- گذار از الگوی حضانت انحصاری به مسئولیت مشترک والدینی همراه با تدوین «برنامه والدگری مشترک»، رویکردی که شواهد مطالعاتی، برتری آن را در تمامی شاخص‌های سازگاری کودک (عاطفی، رفتاری، اجتماعی و تحصیلی) تأیید کرده است؛
- ترویج نظام‌مند میانجی‌گری به عنوان رویه‌ای مقدم و مکمل بر مداخلات قضایی جهت کاهش تعارض، افزایش همکاری و تسهیل والدگری مشترک؛

● تنظیم قوانین و برنامه‌های فرزندپروری مبتنی بر مراحل رشد کودک و آموزش والدین در این حوزه؛

● اجبار قضات برای ارجاع پرونده‌های حضانت به متخصصان سلامت روانی-اجتماعی یا نهاد حضانت؛

● ایجاد نهاد تخصصی و متمرکز حضانت که کارکردهای ارزیابی تخصصی، تسهیلگری والدگری، شفاف‌سازی فرایندها، نظارت بر اجرای برنامه‌های مصوب و ارائه بازخورد مستند به دادگاه را در چارچوبی منسجم و فرابخشی عهده‌دار شود.

عرصه دوم، تقویت حمایت‌ها در مدارس از طریق توانمندسازی معلمان، استقرار مددکاران اجتماعی و مشاوران، و بهبود برنامه‌های موجود از جمله نظام مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان برای شناسایی آسیب‌پذیری‌ها، ایجاد محیطی امن و باثبات در مدرسه، ارائه حمایت عاطفی و تحصیلی متناسب با نیازهای فردی هر دانش‌آموز، ایجاد شبکه ارجاع به خدمات تخصصی درون مدرسه‌ای و برون مدرسه‌ای، و تدوین پروتکل‌های سراسری و آموزش همگانی کارکنان است. تحقق راهبردهای پیشنهادی نیازمند بومی‌سازی، انجام پژوهش‌های تجربی طولی و اجرای آزمایشی آنها در بافت فرهنگی-اجتماعی ایران است تا سیاست‌های حمایتی به اقدام مؤثر و ملموس تبدیل شود.

۱. مقدمه

خانواده به عنوان یک نهاد زیستی-اجتماعی، نخستین کانون شکل‌گیری روابط انسانی و بستر اصلی برای تربیت و رشد فرزندان محسوب می‌شود. علاوه بر این، خانواده با ایفای کارکردهای حمایتی، نقش مهمی در حمایت از اعضا در برابر فشارهای بیرونی ایفا کرده و به عنوان یک عامل ضربه‌گیر در مواجهه با آنها عمل می‌کند. با این حال، به رغم اهمیت حیاتی این نهاد، در دهه‌های اخیر تغییرات گسترده‌ای در نوع، ساختار و کارکرد آن رخ داده که پدیده طلاق یکی از محرک‌های این دگرگونی است. شواهد موجود از افزایش نرخ طلاق در بسیاری از نقاط جهان، از جمله ایران، حکایت دارد. طلاق با تضعیف کارکردهای تربیتی و حمایتی خانواده، بستر آسیب‌های روانی و اجتماعی را برای فرزندان مهیا کرده به نحوی که در ادبیات این حوزه به عنوان یک عامل استرس‌زا و آسیب‌زا معرفی شده است [۱]. از این رو، طلاق و پیامدهای آن فراتر از یک رخداد خانوادگی، مسئله‌ای اجتماعی و توسعه‌ای است که نادیده گرفتن آن می‌تواند هزینه‌های بلندمدت و زیادی را در ابعاد اجتماعی مانند افزایش آسیب‌های اجتماعی و تضعیف نهاد خانواده و اقتصادی نظیر فقر و محرومیت برای فرزندان طلاق و افزایش هزینه‌های خدمات اجتماعی برای دولت به همراه داشته باشد [۲]. همچنان که اشاره شد، در چند دهه اخیر، طلاق در بسیاری از کشورها روندی صعودی داشته و به تبع آن، شمار فرزندان طلاق افزایش یافته است. در برخی کشورها، آمار مربوط به تعداد کودکان طلاق و نیز نوع سرپرستی آنها به صورت رسمی ثبت و گزارش شده که بررسی روند این داده‌ها نشان‌دهنده تفاوت‌های چشمگیری در زمینه موضوعات مذکور است. با این حال، در ایران، مراکز رسمی ثبت داده نظیر مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور،

و به دنبال آن سالنامه‌های آماری، اطلاعاتی درباره نرخ فرزندان طلاق و الگوی سرپرستی آنها درج نمی‌کنند. از این رو، برای ترسیم تصویری هر چند کلی از وضعیت کودکان طلاق در کشور، ناگزیر به استفاده از روش جایگزین هستیم. در ادامه، کوشش شده تا با به کارگیری این روش، به این موضوع پرداخته شود.

جدول ۱. داده‌های طلاق، ازدواج و میانگین سن والدین هنگام تولد فرزند [۳ و ۲]

سال	میزان خام طلاق (هزار مورد)	نرخ طلاق متاهلان	میانگین سن ازدواج		میانگین سن طلاق		میانگین سن والدین هنگام تولد فرزند		میانگین سن والدین هنگام تولد اولین فرزند
			زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	
۱۳۹۲	۱۷۱	۸,۷	۲۷,۳	۲۳,۱	۳۴,۸	۳۰	۳۲,۳	۲۷,۷	-
۱۳۹۶	۱۸۰	۸,۶	۲۷,۴	۲۳,۳	۳۶,۶	۳۱,۷	۳۳,۵	۲۸,۸	-
۱۳۹۷	۱۷۶	۸,۲	۲۷,۵	۲۳,۴	۳۶,۹	۳۲,۱	۳۳,۷	۲۹	-
۱۳۹۸	۱۷۱	۸,۱	۲۷,۶	۲۳,۵	۳۷,۲	۳۲,۴	۳۳,۸	۲۹,۱	-
۱۳۹۹	۱۷۴	۸,۳	۲۷,۷	۲۳,۷	۳۷,۶	۳۲,۸	۳۴	۲۹,۴	-
۱۴۰۰	۲۰۱	۸,۹	۲۷,۸	۲۳,۹	-	-	۳۴,۴	۲۹,۶	۳۱,۷
۱۴۰۱	۲۰۴	۸,۸	۲۸	۲۴,۲	-	-	۳۴,۷	۲۹,۸	۳۱,۹
۱۴۰۲	۲۰۶	۸,۵	۲۸,۳	۲۴,۴	۳۸,۶	۳۳,۹	۳۵	۳۰	۳۲
۱۴۰۳	۱۹۴	۸,۳	۲۸,۳	۲۴,۴	۳۹	۳۴,۳	۳۵,۴	۳۰,۳	۳۲,۲
۱۴۰۴	۱۸۲	-	۲۸,۳	۲۴,۵	۳۹,۵	۳۴,۸	۳۵,۴	۳۰,۵	۳۲,۴

براساس جدول ۱، تعداد طلاق‌ها در بازه سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۴ تقریباً ثابت مانده؛ حتی شاخص نرخ طلاق متاهلان نشان می‌دهد که میزان طلاق در سال ۱۴۰۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ تا حدودی کاهش یافته است. اما اگر بازه زمانی بلندتری را در نظر بگیریم، روند طلاق صعودی بوده؛ به عنوان مثال، نرخ خام طلاق در سال ۱۳۸۵ برابر با ۹۴ هزار مورد و نرخ طلاق متاهلان نیز ۵,۷ مورد به ازای هر هزار زن متأهل ثبت شده است [۲]. میانگین سن ازدواج و طلاق هر دو افزایش یافته، اما میانگین سن طلاق افزایش بیشتری نسبت به میانگین سن ازدواج داشته که این امر نشان‌دهنده افزایش دوام زندگی زوجین ایرانی است. برای نمونه، براساس داده‌ها در سال ۱۳۹۶، ۴۰ درصد طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی رخ داده، در حالی که این نسبت برای سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۴ به ترتیب به ۳۶,۷ و ۲۹,۵ درصد رسیده است [۳]. همچنین در سال‌های مورد بررسی، میانگین سن طلاق زنان و مردان به ترتیب ۳۲,۷ و ۳۷,۵ سال بوده، در حالی که میانگین سن والدین هنگام تولد فرزند برای زنان و مردان به ترتیب ۲۹,۴ و ۳۴,۲ سال و این میانگین برای نخستین تولد فرزند، برابر با ۲۷,۲ و ۳۲ سال است. به عبارت دیگر میانگین سن طلاق برای زنان و مردان بیش از میانگین سن والدین هنگام تولد فرزند و اولین تولد فرزند آنان است. بنابراین می‌توان گفت بسیاری از زوجین ایرانی در زمان طلاق دارای فرزند هستند. البته این برآورد در سطح یک «فرضیه قوی و معقول» قرار دارد و نمی‌توان آن را به عنوان یک «نتیجه علمی قطعی» تلقی کرد. برای دستیابی به یقین، لازم بود یا میانگین سن زوجین مطلقه در زمان تولد فرزند از جمله نخستین فرزند محاسبه شده، یا براساس شاخصی دیگر، نظیر تعداد کودکان طلاق به تفکیک سال، ارائه می‌شد. طلاق و افزایش آن در دهه‌های اخیر، به تبع خود، با رشد تعداد کودکان متأثر از طلاق و تشدید آسیب‌پذیری آنان همراه



است. شواهد پژوهشی حاکی از وجود همبستگی معنادار میان طلاق والدین و دامنه وسیعی از پیامدهای منفی برای کودکان است؛ پیامدهایی که نه تنها در دوران کودکی و نوجوانی بروز می‌یابند، بلکه تا بزرگسالی نیز تداوم یافته و ابعاد گوناگون سلامت روانی، رفتاری، تحصیلی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند [۹-۴]. با توجه به این حساسیت، چگونگی حمایت از کودکان در برابر آسیب‌های ناشی از طلاق و تضمین رشد آنان، موضوعی قابل تأمل و بررسی است. بر این اساس، گزارش حاضر با هدف پر کردن شکاف میان وضعیت موجود سیاست‌ها و نیازهای حمایتی کودکان، به دنبال پاسخ به این پرسش‌های کلیدی است:

۱- آثار طلاق برای کودکان/فرزندان چیست؟

۲- سیاست‌ها و قوانین فعلی در زمینه حمایت از کودکان طلاق به چه صورت هستند؟

۳- چه نوع سیاست‌ها و مداخلات حمایتی می‌توانند آثار منفی این پدیده را برای فرزندان طلاق کاهش داده و مصالح عالیه آنها را تضمین کند؟

پاسخ به این پرسش‌ها، زیربنای تدوین پیشنهادها و کاربردی برای سیاستگذاری‌های مؤثر به منظور کاهش آسیب‌های روانی-اجتماعی کودکان در معرض طلاق خواهد بود. برای نیل به این هدف، روش پژوهش با اتخاذ رویکردی ترکیبی از دو راهبرد کیفی طراحی شد:

الف) فراتحلیل مقالات و منابع علمی معتبر از پایگاه‌های داخلی و خارجی در حوزه‌هایی همچون آسیب‌های طلاق برای فرزندان طلاق، حضانت و نتایج الگوهای مختلف حضانت؛

ب) انجام مصاحبه با خبرگان از جمله اساتید دانشگاه در رشته‌های مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی، قضات دادگاه خانواده و مدیران و کارشناسان اجرایی در دستگاه‌های قضایی و اجرایی مرتبط.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، پیشینه موضوع از دو منظر بررسی می‌شود: نخست، مرور مطالعات انجام شده در این حوزه و دوم بررسی سوابق تقنینی مرتبط.

۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز

جدول ۲. تحلیل پیشینه پژوهشی

ردیف	عنوان گزارش	سال انتشار	شماره مسلسل	نام دفتر	توضیحات
۱	ارزیابی عملکرد مراکز مهر خانواده [۱۰]	۱۴۰۲	۲۰۲۱۴	مطالعات اجتماعی	مراکز مهر خانواده با هدف فراهم‌آوری فضایی امن برای ملاقات والدین با طفل و کاهش آسیب‌های روانی-اجتماعی ناشی از طلاق ایجاد شده‌اند. با این حال، کارآمدی این مراکز با چالش‌هایی مواجه است که از آن جمله می‌توان به تقلیل کارکرد نهاد حضانت به صرف مرکز ملاقات در چارچوب قانونی موجود، فقدان ارتباط نظام‌مند میان کارشناسان این مراکز با قضات، و کمبود پرسنل توانمند، متخصص و آموزش‌دیده اشاره کرد.

۲-۲. سوابق تقنینی به همراه آسیب‌شناسی

• قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)

یکی از اصلی‌ترین قوانین در این حوزه، قانون اساسی بوده که در اصل (بیست‌ویکم) آن اشاره شده: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و اموری همچون حمایت از مادران، به‌خصوص در دوران حضانت فرزند، را انجام دهد و قیمومت فرزندان را به مادران شایسته، در جهت غبطه آنان و در صورت نبودن ولی شرعی، اعطا کند.

• قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (۱۳۸۳)

در ماده (۱) این قانون به برقراری تأمین اجتماعی در اموری همچون حمایت از مادران به‌خصوص در دوران حضانت فرزند اشاره شده است. در ادامه سایر قوانین مرور شده‌اند.

جدول ۳. کودکان طلاق در قانون مدنی

نکات برجسته	شماره ماده	تاریخ تصویب	مرجع تصویب	قانون
– حضانت و نگهداری از اطفال، هم حق و هم تکلیف پدر و مادر است؛ هیچ‌یک از والدین حق ندارند از انجام این وظیفه قانونی خودداری کنند و در صورت امتناع، دادگاه آنان را ملزم به این امر خواهد کرد. – برای حضانت فرزند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد. پس از هفت سالگی، اولویت با پدر است. چنانچه میان والدین در خصوص حضانت پس از هفت سالگی اختلافی بروز کند، دادگاه با رعایت مصلحت کودک در این باره تصمیم‌گیری می‌کند. – حق حضانت مادر در موارد زیر ساقط می‌شود: ابتلای به جنون و ازدواج او با شخصی غیر از پدر طفل. – در صورت فوت یکی از والدین، حضانت طفل به والدی که در قید حیات است واگذار می‌شود. – چنانچه سلامت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت او است به خطر بیفتد، دادگاه در این خصوص تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد. مصادیق این خطر عبارت‌اند از: الف) اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر یا قمار، ب) اشتهار به فساد اخلاقی یا فحشا، ج) ابتلا به بیماری‌های روانی، د) سوءاستفاده از طفل یا واداشتن او به مشاغل ضد اخلاقی و ه) تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. – هر یک از والدین حق ملاقات با فرزند خود را دارند و نمی‌توان طفل را از والدی که حضانت را برعهده دارد باز پس گرفت، مگر در صورت وجود علت قانونی.	(۱۱۶۸) الی (۱۱۷۵)	۱۳۱۴	مجلس شورای ملی و مجلس شورای اسلامی	قانون مدنی و اصلاحات و الحاقات بعد

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

عمده‌ترین موضوعاتی که در قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته، عبارت‌اند از: اصل کلی حضانت، ممنوعیت گرفتن طفل از والدین، اولویت حضانت در فرض جدایی والدین، موارد سقوط حضانت مادر، الزام والدین به نگهداری از طفل، نقش دادگاه در موارد امتناع از حضانت، سلب حضانت به دلیل خطر برای طفل و حق ملاقات.

جدول ۴. حمایت از کودکان طلاق در قانون حمایت از خانواده به همراه آیین‌نامه اجرای آن

نکات برجسته	شماره ماده	تاریخ تصویب	مرجع تصویب	قانون
– رسیدگی به دعاوی حضانت و ملاقات با طفل در صلاحیت دادگاه خانواده – جلب نظر مراکز مشاوره خانواده در دعاوی خانوادگی در صورت نیاز – اتخاذ تصمیم مقتضی توسط دادگاه خانواده درباره چگونگی حضانت، هزینه‌های نگهداری، و همچنین زمان، مکان و ترتیب ملاقات طفل با پدر، مادر و بستگان، با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل – بازداشت اشخاصی که از اجرای حکم حضانت استنکاف می‌کنند یا مانع اجرای آن شوند یا از استرداد طفل امتناع ورزند، بنا به درخواست ذی‌نفع و به دستور دادگاه – واگذاری حضانت به شخص دیگر در صورت تشخیص دادگاه مبنی بر اینکه توافقات مربوط به ملاقات و حضانت خلاف مصلحت طفل است یا مسئول حضانت از تکالیف خودداری کند یا مانع ملاقات شود. – ایجاد سازوکار مناسب با مصالح خانواده و کودک برای نحوه ملاقات والدین با طفل توسط قوه قضائیه – عدم امکان فرستادن طفل به محل دیگر یا خارج از کشور بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا مسئول حضانت، مگر با اجازه دادگاه و تأمین بازگشت طفل – الزامی بودن رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی – ممنوع بودن حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی جز در موارد ضروری که دادگاه تجویز می‌کند. – مجازات مسئول حضانت در صورت خودداری از انجام تکالیف یا ممانعت از ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق	(۴)، (۱۸)، (۲۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۵)، (۴۶)، (۵۴)	۱۳۹۱	مجلس شورای اسلامی	قانون حمایت از خانواده
– تعیین هزینه‌های حضانت و نگهداری طفل شامل نفقه و سایر هزینه‌های لازم با رعایت اوضاع و احوال طفل و شخص مسئول حضانت توسط دادگاه – الزام ارجاع به مددکاری اجتماعی یا مراکز مشاوره و اختیار تعلیق اجرای حکم ملاقات به هنگام آسیب روانی طفل – استفاده از مددکاران اجتماعی توسط دادگستری برای پیگیری امور حضانت – تعیین ویژگی‌های ناظر موضوع ماده (۴۱) قانون نظیر اینکه ناظر باید حتی‌الامکان از بستگان نزدیک طفل، معتمد، متاهل و مجرب باشد. – اختصاص محل متناسب با روحیات اطفال توسط دادگستری با همکاری سازمان بهزیستی و سایر نهادها، برای ملاقات والدین با کودکان	(۱۷)، (۲۳)، (۲۴)، (۶۶)، (۶۸)	۱۳۹۳	قوه قضائیه	آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از خانواده

مأخذ: همان.

[قانون حمایت از خانواده \(۱۳۹۱\)](#) و آیین‌نامه اجرای آن بر مصالح عالیه طفل، حفظ سلامت روانی، تعیین دقیق هزینه‌ها و شرایط ملاقات، ضمانت‌های اجرایی، تعیین سازوکار مناسب برای ملاقات، و استفاده از کارشناسان و ناظران متخصص تأکید دارد. همچنین سازوکارهایی برای تغییر حضانت، ممانعت از انتقال غیرمجاز و تأخیر در اجرای حکم در مواقع ضروری پیش‌بینی شده است.

جدول ۵. حمایت از کودکان طلاق در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و آیین‌نامه اجرایی آن

قانون	مرجع تصویب	تاریخ تصویب	شماره ماده	نکات برجسته
قانون حمایت از اطفال و نوجوانان	مجلس شورای اسلامی	۱۳۹۹	(۱)، (۲)، (۳)، (۵)، (۶)، (۳۶)، (۴۰)، (۴۲)، (۴۳)، (۴۴)، (۴۵)، (۴۶)	– تعریف طفل و نوجوان و تعیین افراد ذیل هجده سال به‌عنوان مشمول قانون – تعیین مصادیق وضعیت‌های مخاطره‌آمیز از جمله بی‌توجهی و سهل‌انگاری در انجام وظایف قانونی و شرعی نسبت به طفل و نوجوان، خشونت مستمر در خانواده، و سوءرفتار نسبت به آنها، و همچنین طراحی سازوکارهای مداخله حمایتی در این زمینه‌ها – ایجاد ساختار مناسب ذیل نظر دادستان برای نظارت بر اجرای آرا مرتبط با کودک و پیگیری وضعیت پس از اجرای رأی و تهیه گزارش – مکلف بودن سازمان بهزیستی نسبت به شناسایی، پذیرش، حمایت، نگهداری و توانمندسازی اطفال و نوجوانان در معرض خطر و اعلام موضوع به مراجع صالح – تهیه گزارش وضعیت و ادله ضرورت اقدام‌ها توسط دادستان و ارسال آن به دادگاه در صورتی که حمایت از طفل یا نوجوان بزه‌دیده یا در معرض خطر، مستلزم تصمیم‌گیری درباره حضانت، ملاقات، سپردن به مراکز بهزیستی و غیره باشد. – امکان محول کردن ارزیابی وضعیت جسمی، روحی، روانی، خانوادگی، محیط سکونت، اشتغال و تحصیل کودک یا والدین توسط دادگاه به مددکاران اجتماعی سازمان بهزیستی با در نظر گرفتن مصلحت کودک – امکان اتخاذ تصمیماتی توسط دادگاه مانند معرفی کودک به نهادهای حمایتی، ایجاد محدودیت در حقوق ملاقات، حضانت، ولایت و قیمومت و سپردن موقت کودک به سازمان بهزیستی در صورت نیاز – الزام والدین، اولیا یا سرپرستان قانونی به شرکت در دوره‌های آموزشی حقوق اطفال و نوجوانان توسط قاضی – انجام نظارت بر دستورات توسط سازمان بهزیستی و امکان بازنگری در تصمیمات قبلی و اتخاذ تصمیم مجدد توسط دادگاه مادرکننده رأی قطعی، با توجه به گزارش مددکاران درباره تغییر وضعیت کودک – اولویت عدم خروج کودک از محیط خانواده یا قطع ارتباط با آنها در تمامی اقدام‌های حمایتی مگر در موارد ضروری و به تشخیص دادگاه
آیین‌نامه اجرایی ماده (۶) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان	هیئت وزیران	۱۴۰۰	(۳)، (۱۳)، (۴۳)، (۵۰)	– نگهداری کودک در وضعیت خطرناک یا بزه‌دیده در مراکز تحت نظر سازمان بهزیستی براساس دستور قضایی و تحت نظارت مددکار اجتماعی – شناسایی دانش‌آموزان در معرض و آسیب‌دیده خطر از طریق سامانه نماد و حمایت از آنها – مکلف شدن وزارت دادگستری جهت ارتقا دانش و مهارت‌های مقامات قضایی متصدی رسیدگی به پرونده‌های اطفال و نوجوانان

مأخذ: همان.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) و آیین‌نامه اجرایی آن، دامنه گسترده‌ای از موضوعات را پوشش می‌دهد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تعریف طفل و نوجوان؛ تعیین وضعیت‌های مخاطره‌آمیز نیازمند مداخله؛ ترسیم نهادهای متولی حمایت از اطفال و نوجوانان، الزام به استفاده از مددکاران اجتماعی در فرایند ارزیابی کودک و والدین؛ تکلیف سازمان بهزیستی به نظارت بر اجرای دستورات دادگاه‌های خانواده؛ شناسایی و غربالگری دانش‌آموزان در معرض خطر در نظام آموزشی و پیش‌بینی سازوکارهای نگهداری کودکان در وضعیت خطرناک یا بزه‌دیده در مراکز بهزیستی.

■ بررسی قوانین و مقررات

به‌منظور رسیدگی تضمین رشد ایمن و سالم فرزندان طلاق، قوانین و مقررات از جمله قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) و آیین‌نامه اجرایی آن (۱۳۹۳) و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) و آیین‌نامه اجرای ماده (۶) آن (۱۴۰۰)، مسئولیت چند دستگاه را تعیین کرده‌اند. جدول زیر نگاشت نهادی دستگاه‌های حمایت از فرزندان طلاق به همراه وظایف آنها را نشان می‌دهد.

جدول ۶. نگاشت نهادهای حمایت از فرزندان طلاق

دستگاه	نوع حمایت	وظایف کلیدی
قوه قضائیه	حقوقی قضایی	تصمیم‌گیری درباره حضانت و امور وابسته به آن همچون هزینه‌های نگهداری، تعیین تکلیف حضانت پس از هفت سالگی در صورت بروز اختلاف بین والدین، سلب حضانت یا تغییر آن در مواردی که سلامت طفل در معرض خطر جدی قرار گیرد؛ تعیین زمان و مکان ملاقات، واگذاری سرپرستی طفل به شخص ثالث در صورت تشخیص و اعمال محدودیت در حقوق ملاقات یا حضانت در صورت اثبات سوءاستفاده، تهدید یا هرگونه عامل زیان‌بار برای طفل.
	الزام قانونی	مجازات افرادی که از احکام دادگاه درباره حضانت استنکاف می‌کنند یا مانع اجرای آن می‌شوند.
	حمایت	ایجاد سازوکار مناسب برای ملاقات والدین با طفل، الزام اولیا یا سرپرست قانونی اطفال و نوجوانان به شرکت در دوره‌های آموزشی، ارجاع اطفال به مددکار اجتماعی یا مرکز مشاوره خانواده در صورت امتناع از ملاقات، امکان واگذاری ارزیابی و تحقیقات مقدماتی حضانت به مددکاران اجتماعی، ارجاع طفل به مددکار اجتماعی در صورت احراز آسیب به سلامت روانی طفل در نتیجه اجرای احکام و همکاری با سازمان بهزیستی در موارد ضروری.
سازمان بهزیستی	نظارت	نظارت بر اجرای آرا مرتبط با کودک و پیگیری وضعیت پس از اجرای رأی.
	اجرایی-حمایتی	شناسایی، پذیرش، حمایت، نگهداری و توانمندسازی اطفال و نوجوانان در معرض خطر از جمله اشخاصی که شاهد بی‌توجهی و سهل‌انگاری والدین خود در انجام وظایف قانونی و شرعی هستند، نظارت بر نتایج اقدامات و دستورهای صادر شده و پیگیری انجام صحیح و مناسب آنها با دستور و نظارت مراجع قضایی.
	آموزشی-پیشگیرانه	شناسایی دانش‌آموزان در معرض خطر، ارائه خدمات به آنها و ارجاع به دستگاه‌های تخصصی در صورت نیاز.
وزارت آموزش و پرورش	اجتماعی-رفاهی	حمایت از مادران به‌ویژه در دوران حضانت.
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی	آموزشی	ارتقا دانش و مهارت‌های مقامات قضایی متصدی رسیدگی به پرونده‌های اطفال و نوجوانان.

مأخذ: همان.

قوانین و مقررات نام برده علاوه بر تعریف شفاف و تفکیک شده وظایف دستگاه‌ها، نحوه همکاری آنها را نیز مشخص کرده‌اند. برای مثال، وزارت آموزش و پرورش مکلف است دانش‌آموزان در معرض خطر ناشی از طلاق را شناسایی کرده، مداخلات و حمایت‌های اولیه را ارائه دهد و آنان را در صورت نیاز به دستگاه‌های حمایتی دیگر، همچون سازمان بهزیستی ارجاع دهد. **همچنین، همکاری میان نهادهای قضایی و حمایتی برای ارزیابی و نظارت بر حضانت و حمایت از فرزندان طلاق**، امری اساسی بوده که در قوانین به آن توجه شده است. به‌عنوان نمونه، براساس قوانین دادگاه‌ها «می‌توانند» ارزیابی وضعیت کودک، خانواده و محیط زندگی او را به سازمان بهزیستی محول کنند؛ در این فرایند، بهزیستی با بهره‌گیری از مددکاران اجتماعی، ارزیابی‌های لازم را انجام داده و گزارش‌های مربوطه را برای تصمیم‌گیری مقتضی به دادگاه ارائه می‌دهد. دادگاه نیز می‌تواند براساس گزارش‌های سازمان بهزیستی تصمیم مقتضی اتخاذ کرده و در صورتی که تشخیص دهد کودک به نگهداری، حمایت یا هر اقدام دیگری نیاز دارد، انجام آن را از سازمان بهزیستی درخواست کند. از دیگر نکات مثبت قوانین در ارتباط با حمایت

از کودکان حاصل از طلاق، می‌توان به تصریح «مصلحت کودک» به عنوان اصل حاکم، حمایت از حق ملاقات، پیگیری و نظارت بر حضانت، ضمانت اجرای کیفری، تغییر حضانت در شرایطی که سلامت طفل به خطر بیفتد و تدارک سازوکارهای حمایت و مداخله برای حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر اشاره کرد.

همچنین فرزندان طلاق چه قبل، چه بعد و چه هنگام طلاق می‌توانند در معرض آسیب‌های ناشی از آن قرار گیرند. برای مثال، در فرایند طلاق، تعارضات والدین پیش از مراجعه به دادگاه‌ها آغاز می‌شود؛ از این منظر، فرزندان آنان ممکن است شاهد خشونت مستمر والدین باشند، یا والدین نسبت به انجام وظایف قانونی و شرعی خود در قبال آنان بی‌توجهی یا سهل‌انگاری کنند. از این‌رو، قوانین از این منظر در جدول زیر بررسی شده است.

جدول ۷. وظایف دستگاه نسبت به حمایت از فرزندان طلاق با توجه به مراحل طلاق

مرحله	دستگاه‌های کلیدی	وظایف کلیدی
قبل از طلاق	بهزیستی	شناسایی، پذیرش، نگهداری، حمایت و توانمندسازی اطفال و نوجوانان در معرض خطر
	آموزش و پرورش	شناسایی دانش‌آموزانی که تحت تأثیر تنش‌های خانوادگی قرار دارند، مداخله مختصر و ارجاع آنها به دستگاه‌های دیگر.
هنگام طلاق	قوه قضائیه	تصمیم‌گیری درباره حضانت و هزینه‌های نگهداری، تعیین زمان و مکان ملاقات با فرزند، ارجاع طفل به نهادهای حمایتی در صورت نیاز، نظارت بر اجرای آرا مرتبط با کودک، ارزیابی وضعیت جسمی، روانی و محیطی کودک، ارجاع والدین برای شرکت در دوره‌های آموزشی
	بهزیستی	ارزیابی حضانت و تحقیقات مقدماتی در صورت واگذاری توسط نهاد قضایی، پذیرش، حمایت، نگهداری و توانمندسازی کودکان ارجاعی از سوی دستگاه قضا در صورت نیاز
بعد از طلاق	قوه قضائیه	نظارت بر اجرای آرا مرتبط با کودک و پیگیری وضعیت پس از اجرای رأی و تهیه گزارش، تعیین زمان و مکان ملاقات با فرزند، تعیین ناظر برای اجرای دستورالعمل حضانت، تصمیم‌گیری درباره تغییر حضانت در صورت نیاز، مجازات اشخاصی که از اجرای حکم حضانت استنکاف می‌کنند.
	بهزیستی	پذیرش و نگهداری طفل و نوجوان در مراکز تحت نظر و پیگیری مداوم وضعیت توانمندسازی او
	آموزش و پرورش	شناسایی دانش‌آموزان طلاق و والدین آنها، آموزش، مداخله مختصر و ارجاع آنها به دستگاه‌های دیگر در صورت نیاز
	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی	حمایت از مادران به‌ویژه در دوران حضانت

مأخذ: همان.

در مرحله قبل از طلاق، نقش نهادهای «غیرقضایی» همچون نهادهای آموزشی و حمایتی برجسته است. هدف اصلی، شناسایی اطفال و نوجوانان در معرض خطر و حمایت از آنان و خانواده‌هایشان است. هرچند که در مرحله هنگام طلاق و بعد از آن نیز نقش نهادهای آموزشی و حمایتی مهم بوده، اما در این مرحله نقش قوه قضائیه از همه برجسته‌تر است، زیرا باید در ارتباط با حضانت، چگونگی آن، مسائل مرتبط با حضانت نظیر هزینه‌های نگهداری، ملاقات و غیره، تصمیم‌گیری قضایی صورت گیرد و الزامات قانونی صادر شود. در مرحله بعد از طلاق، وظایف دستگاه‌ها بیشتر از تصمیم‌گیری به اجرا و نظارت از یک سو و حمایت و مداخله از سوی دیگر تغییر می‌کند. در حوزه قضایی، چالش مهم، استنکاف والدین و سایر سرپرستان از اجرای احکام مانند جلوگیری از ملاقات است که قوانین با ابزارهای تنبیهی نظیر بازداشت یا سلب حضانت سعی در مقابله با آن دارند. همچنین در این مرحله، نقش نهادهای آموزشی و حمایتی در زمینه حمایت از کودکان طلاق برجسته است. البته نوع حمایت‌ها نسبت به مراحل قبل و حین طلاق می‌تواند متفاوت باشد؛ برای مثال، نیازها و نوع آموزش و حمایتی که برای کودکان در معرض طلاق والدین باید ارائه شود، متفاوت از کودکانی است که والدین آنها طلاق گرفته‌اند. البته براساس بررسی منابع و مصاحبه‌ها، قوانین و مقررات در زمینه حمایت از فرزندان طلاق با چالش‌هایی به شرح زیر مواجه هستند:^۱

۱. همان گونه که در ادامه نیز بیان خواهد شد همانند حوزه پژوهشی آسیب‌های ناشی از طلاق برای فرزندان، در کشور پژوهش‌های کافی در زمینه تأثیر قوانین حضانت بر سلامت و رشد کودکان محدود است. سیاست‌های موجود نیز عمدتاً بر پایه شمار محدودی از مطالعات انجام شده و مصاحبه‌ها در این حوزه بررسی شده‌اند، از این‌رو بررسی و ارزیابی دقیق‌تر و همه‌جانبه این قوانین، مستلزم اجرای پژوهش‌های تجربی با کیفیت بالا و بلندمدت است.



نخستین چالش، به ابهام در تعریف قانونی «مصلحت کودک» بازمی‌گردد. اگرچه مواد متعددی از قانون، از جمله تبصره ماده (۱۶۹) قانون مدنی و مواد (۴۱) و (۴۵) قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱)، صراحتاً بر لزوم رعایت مصلحت کودک تأکید کرده‌اند، اما قانونگذار در خصوص چيستی، معیارها و روش تعیین این مفهوم سکوت کرده است. قوانین فعلی، موانع سلب حضانت را به صورت محدود برشمرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به کفر، جنون، فسق و انحطاط اخلاقی، ازدواج مجدد مادر، عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی مانند اعتیاد زيان‌آور، اشتها به فساد، ابتلا به بیماری‌های روانی، سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود به مشاغل ضد اخلاقی و نیز تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف توسط والدین یا مراقب اشاره کرد. همچنین قانون به برخی مصادیق ایجابی رعایت مصلحت کودک، نظیر حق ملاقات با والدین، اشاره داشته است. با این حال، این فهرست‌ها، چه در زمینه موانع و چه در زمینه مصادیق مثبت، جنبه حصری ندارند؛ زیرا مفهوم مصلحت کودک، به زعم منابع علمی، امری پویا و موقعیت‌مند بوده و معیارهای دیگری نیز برای تشخیص آن پیشنهاد شده است. این ابهام قانونی، همواره مورد نقد صاحب‌نظران بوده^۱؛ زیرا فاقد هرگونه تعریف روشن و عینی است که بتواند قلمرو و مصادیق آن را معین کند. همچنین این ابهام، زمینه‌ساز تفاسیر گوناگون شده و قضات را در موضعی دشوار قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که ناچارند در نبود نهاد ارزیابی، پیگیری و نظارت بر حضانت و معیارها و ابزارهای شفاف برای ارزیابی آن، بر پایه رویه‌های فردی تصمیم‌گیری کنند که این امر، احتمال سوگیری را افزایش می‌دهد. پیامد عملی این وضعیت، صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه بوده و در مواردی، به تشدید تعارضات میان والدین انجامیده است [۱۶-۱۹].

در پیوند با همین چالش، ضعف در تعیین سازوکار مشخص برای ارزیابی حضانت و نظارت بر اجرای آن، چالش سوم را شکل می‌دهد. پرسش اساسی آن است که در دادگاه‌های خانواده، مصلحت کودک چگونه و توسط چه اشخاصی باید تشخیص داده شود؟ به رغم وجود معیارهای عام برای تعیین مصلحت کودک، این مفهوم سیال است و ضرورتاً باید به صورت موردی و با توجه به شرایط و مراحل رشد کودک ارزیابی شود [۱۷]. هرچند در قوانین مختلف به برخی سازوکارهای مشورتی و نظارتی اشاره شده؛ برای نمونه، ماده (۱۸) قانون حمایت از خانواده بر لزوم جلب نظر مراکز مشاوره در دعاوی خانوادگی تصریح دارد، ماده (۲۴) آیین‌نامه اجرایی آن استفاده از مددکاران اجتماعی را برای پیگیری امور حضانت پیش‌بینی کرده و مواد (۵) و (۴۰) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز «مکان» محول کردن ارزیابی وضعیت کودک یا والدین او به مددکاران اجتماعی سازمان بهزیستی و ایجاد ساختار مناسب برای نظارت بر اجرای آرای مرتبط با کودک اشاره کرده است. همچنین، در ماده (۴۱) قانون حمایت از خانواده و ماده (۶۸) آیین‌نامه اجرایی آن، بر ایجاد سازوکاری مناسب برای ملاقات والدین با طفل تأکید شده است. این سازوکار (مراکز مهر خانواده)، هرچند در وضعیت کنونی به صورت محدود به انجام امور مرتبط با حضانت می‌پردازند [۱۰]، اما هیچ‌یک از این سازوکارها به شکل‌گیری نهادی تخصصی، میان‌رشته‌ای و نظام‌مند برای ارزیابی جامع حضانت و نظارت مستمر بر آن منجر نشده است. این خلأ، همراه با ابهام قوانین در تعریف مصالح عالی‌ه کودک، حجم بالای پرونده‌ها در دادگاه‌های خانواده، محدودیت وقت جلسات دادرسی، ضعف دانش تخصصی برخی قضات درباره رشد کودک و رواج رویه آمارگرایی در رسیدگی به پرونده‌ها، به صدور آرای متفاوت در برخی از پرونده‌های مشابه انجامیده است. همه این موارد می‌تواند بر شدت اختلافات والدین بیفزاید و مصلحت طفل و در نتیجه سلامت او را به خطر بیندازد [۱۶، ۲۰]. همچنین ماده (۴۰) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) اگرچه به نقش مددکاران اجتماعی و گروه‌های ارزیابی حضانت در فرایند قضایی اشاره دارد، اما این ارجاع را به صورت تکلیفی و الزام‌آور برای قضات تعیین نکرده است. به عبارت دیگر، قانونگذار با استفاده از عبارت «می‌تواند»، تشخیص ضرورت ارزیابی روانی و اجتماعی طفل، نوجوان و والدین را صرفاً در اختیار و صلاح‌دید قاضی قرار داده است، نه به عنوان یک روال اجباری پیشینی قبل از صدور رأی.

چالش دیگر، ناظر بر تضعیف روابط فرزند طلاق از یکی از والدین و خواهر (ان) و برادر (ان) است. براساس ماده (۱۶۹) اصلاحی قانون مدنی، کودک تا هفت سالگی نزد مادر و پس از آن نزد پدر زندگی می‌کند. این ماده افزون بر آنکه کودک را از یکی از والدین جدا می‌کند، در صورت داشتن خواهر و برادر، موجب جدایی او از آنها نیز می‌شود [۱۶]. این در حالی است که اصولی چون «عدم جدایی فرزندان»، «استمرار و ثبات» و «حفظ محیط خانوادگی و تداوم ارتباطات» از معیارهای مصلحت کودک شمرده می‌شوند [۱۷، ۲۱]. همچنین، این قانون موجب می‌شود کودک در هر مرحله از زندگی خویش صرفاً در کنار یکی از والدین بوده و مسیر مشخصی جز ملاقات برای نحوه تعامل مستمر با هر دو والد پیش‌بینی نشده باشد. جابه‌جایی میان والدین در سنین مختلف، به ویژه با توجه به فقدان برنامه مدون برای حفظ ارتباط پایدار با

۱. در کشورهای دیگر نیز این ابهام نقد شده است.

والد غیر حاضن، ثبات و استمرار زندگی کودک را دستخوش تغییر کرده و می‌تواند برای او آسیب‌زا باشد [۸، ۲۲]. این شرایط همسو با شواهد علمی نیست که نشان می‌دهند فرزندان طلاق نه تنها خواهان حفظ ارتباط با هر دو والد هستند، بلکه تداوم این ارتباط به مصلحت آنان و حتی والدینشان و در عمل با نتایج مثبت زیادی همراه است. همچنین حفظ ارتباط معنی‌دار با هر دو والد، به‌عنوان مهم‌ترین سازوکار رشد سالم و امن کودکان بعد از طلاق شناخته شده است. بر این اساس، در مطالعات و قوانین بسیاری از کشورها، بر مفاهیمی مانند «کاهش آسیب‌های ناشی از طلاق»، «مسئولیت‌های مشترک والدینی»^۱ و «والدگری مشترک»^۲ پس از طلاق به‌عنوان راهبردهای مطلوب توجه شده است [۱۸، ۲۳].^۳ چهارمین چالش، به ضعف در به‌کارگیری سازوکارهای روانی-اجتماعی نظیر میانجی‌گری برای بازتنظیم روابط والد-فرزند پس از طلاق مربوط می‌شود. در فرایند طلاق، بسیاری از والدین به دلیل ضعف مهارت‌ها، منافع متضاد و تنش‌های شدید، نه تنها قادر به بازتنظیم نقش والدگری خود در دوره پس از طلاق نیستند، بلکه به‌منظور جدا کردن فرزند از والد دیگر یا کسب امتیازات بیش‌تر، فرزندان خود را به ابزار تبدیل می‌کنند [۲۳]. در سوی مقابل، فرایندهای قضایی حل و فصل دعاوی خانوادگی به دلایلی نظیر نادیده گرفتن احساسات والدین، کوتاه بودن جلسات دادرسی و ماهیت برد و باخت این دعاوی، برای حل مسائل والدینی پس از طلاق چندان به مصلحت کودکان نیست [۲۴]. از این رو، ضروری است در کنار رویه‌های قضایی و حتی مقدم بر آنها، از رویه‌های روانی و اجتماعی همچون میانجی‌گری برای حل مسائل والدین و بازتنظیم روابط آنان با فرزندان به‌ر بهره گرفته شود؛ زیرا حفظ این روابط نه تنها از حقوق والدین و کودکان است، بلکه اگر به‌خوبی بازتنظیم شود، به یکی از مهم‌ترین عوامل تضمین‌کننده رشد سالم و ایمن کودکان پس از طلاق بدل خواهد شد. هر چند قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) و مقررات مرتبط، به سازوکارهایی مانند امکان ارجاع ارزیابی وضعیت کودک به مددکاران اجتماعی سازمان بهزیستی، امکان الزام والدین یا سرپرستان قانونی به شرکت در دوره‌های آموزشی حقوق اطفال و نوجوانان و فراهم آوردن سازوکار مناسب برای ملاقات والدین با طفل اشاره کرده‌اند، اما هیچ‌یک از این موارد، فرایندی منسجم و مبتنی بر مداخلات روانی-اجتماعی برای حمایت از والدین در بازسازی روابط پس از طلاق و ایفای مؤثر نقش والدگری محسوب نمی‌شوند؛ زیرا اساساً این سازوکارها برای انجام امور دیگری طراحی شده‌اند [۱۶]. همچنین، یافته‌های حاصل از بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که در فرایند طلاق، به‌منظور حمایت از فرزندان، خدمات روانی-اجتماعی از قبیل ارجاع پرونده‌های حضانت به متخصصان سلامت روان و اجتماعی، ارجاع والدین به کارشناسان مربوطه برای حل تعارضات از طریق میانجی‌گری، یا ارائه آموزش‌های لازم در زمینه فرزندپروری پس از طلاق، ارائه نمی‌شود.

در نهایت، فراهم‌نشدن سازوکار مناسب برای مشارکت کودک در فرایندهای قضایی، چالش دیگر قوانین در این حوزه است. بنابراین مشارکت لزوماً به معنای حضور فرزندان طلاق در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی نیست، بلکه می‌تواند با واسطه و از طریق متخصصان حوزه سلامت روانی-اجتماعی یا سازوکارهای دیگر انجام شود. ماده (۱۲) [قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک \(۱۳۷۲\)](#) مقرر می‌دارد که دولت‌های عضو باید شرایطی فراهم کنند که کودک بتواند در کلیه امور مربوط به خود، مانند مراحل رسیدگی قضایی و اجرایی، متناسب با سن و درجه رشد فکری، به‌طور مستقیم یا از طریق نماینده یا مرجع مناسب اظهار نظر کند. قوانین ایران گرچه تلویحاً ظرفیت محدودی برای مشارکت کودکان در محاکم خانواده دارند، اما صراحتاً به حق مشارکت کودک در فرایند قضایی اشاره‌ای نکرده‌اند [۱۶].

1. Shared Parental Responsibilities

در این موضوع مسئولیت‌های والدین مقدم بر حقوق حضانت بوده و لازم است پس از طلاق والدین به‌صورت مشترک نیازهای فرزندان را تأمین و از آنها مراقبت کنند [۱۸].

2. Co-parenting

والدگری مشترک به‌عنوان فرایندی تعریف می‌شود که در آن دو یا چند فرد بزرگسال -که در اینجا والدین هستند- مسئولیت تربیت فرزند را به‌صورت مشارکتی برعهده دارند. در چنین ساختاری، انتظار می‌رود والدین حتی پس از طلاق نیز در ارتباط با ابعاد گوناگون رشد و سلامت کودک، تصمیم‌گیری‌های صحیح و هماهنگی اتخاذ کنند تا شرایط مطلوب برای فرزند فراهم آید. شایان ذکر است که در این تعریف، مقصود از تصمیم‌گیری، امور روزمره و جاری کودک نیست، بلکه حوزه‌های اساسی زندگی وی همچون آموزش، مراقبت، سلامت و فعالیت‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد [۲۳]. معادل قانونی این مفهوم نیز در قالب دو گونه «حضانت فیزیکی مشترک» و «حضانت قانونی مشترک» تبیین می‌شود.

۳. به دلایلی همه کودکان خواهان ارتباط با هر دو والد نیستند، و این ارتباط در عمل شکل نمی‌گیرد که در بخش‌های بعد به آن پرداخته شده است.



۳. آثار و آسیب‌های طلاق بر فرزندان



پیش از بررسی آسیب‌های ناشی از طلاق برای کودکان، ذکر چند نکته ضروری است:

الف) در کشور، درباره طلاق و پیامدهای آن برای کودکان و موضوعاتی دیگر مانند سیاستگذاری حضانت، نتایج آن و نیز مداخلات مناسب ضعف پژوهشی جدی وجود دارد.

ب) همه کودکان از طلاق آسیب نمی‌بینند و برخی از آنان سازگاری و تاب‌آوری را نیز نشان می‌دهند. براساس بررسی‌ها، حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از کودکان طلاق آسیب می‌بینند، اما این میزان از بسیاری از روابط شناخته شده همچون ارتباط میان مصرف دخانیات و سرطان قوی‌تر است [۲۵، ۲۶، ۹]. بنابراین، با شناسایی به موقع این دسته از کودکان، همراه با حمایت‌های لازم، می‌توان دامنه آسیب‌پذیری آنها را کاهش داد.

ج) در برخی موارد، به‌ویژه هنگامی که کودکان تعارض خانوادگی شدید را تجربه می‌کنند، آنها پس از طلاق عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند [۲۷، ۵].

د) آسیب‌های ناشی از طلاق برای کودکان، معمولاً پیش از وقوع طلاق یعنی زمانی که تعارضات والدین آغاز شده و کودکان از تصمیم آنان مبنی بر جدایی مطلع می‌شوند شروع شده و پس از آن نیز ادامه می‌یابد.

هـ) همه آسیب‌ها لزوماً بلافاصله پس از طلاق آشکار نمی‌شوند، بلکه ممکن است برخی از آنها در سنین بالاتر، مانند جوانی یا بزرگسالی بروز کنند. به بیان دیگر، ممکن است آسیب‌های طلاق در طول زمان انباشته شود و در بزرگسالی به اوج برسد؛ همچنین در هر مرحله از رشد، برخی از این آسیب‌ها به شکلی متفاوت تجربه می‌شود [۵].

در عین حال، باید در نظر داشت که هر کودک و هر خانواده از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردارند و از حیث ساختار شخصیتی و میزان دسترسی به منابع اجتماعی، عاطفی و اقتصادی با یکدیگر تفاوت دارند. با وجود این تنوع‌ها، طلاق می‌تواند پیامدهای چشمگیری بر شایستگی‌های آتی کودک در حوزه‌های گوناگون مانند روابط خانوادگی، عملکرد تحصیلی، بهزیستی هیجانی و ظرفیت کسب درآمد در بزرگسالی بر جای گذارد. براساس یافته‌های پژوهش‌های موجود، مهم‌ترین پیامدهای زیان‌بار طلاق برای کودکان را می‌توان در دسته‌بندی زیر خلاصه کرد.

جدول ۸. دسته‌بندی مخاطرات و آسیب‌های طلاق برای کودکان به تفکیک نوع [۹-۵، ۲۲، ۳۲-۲۷].

نوع آسیب	مصادیق
جسمی	سلامت جسمانی ضعیف، بیماری و مشکلات خواب
روانی-عاطفی	افسردگی و پریشانی روانی، اضطراب، عزت نفس پایین و خودپنداره منفی، احساس گناه و خودسرزنشگری، احساس تنهایی، طردشدگی و انزوا، احساس شرم، احساس ناامیدی و بدبینی به آینده (به‌ویژه در مورد روابط عاطفی و ازدواج)، افکار خودکشی، ترس‌های مزمن (ترس از رها شدن، ترس از دست دادن والد دیگر، ترس از آینده)، احساس خشم و کینه، احساس بی‌پناهی و درماندگی، افکار پارانوئید، احساسات منفی دیگر همچون آرزوی بازگشت، غم و دلتنگی، حقارت، سردرگمی هویت و ...
رفتاری و اجتماعی	پرخاشگری، افزایش خطر مصرف مواد (الکل، مواد مخدر و دخانیات)، افزایش خطر بزهکاری و جرم (به‌ویژه در نوجوانان)، گوشه‌گیری و کناره‌گیری اجتماعی، کار کودک، خودکشی، فرار از منزل، آسیب‌پذیری در برابر کودک‌آزاری (غفلت، عاطفی و گاه جنسی)، فعالیت جنسی زودهنگام و پرخطر، خطر بارداری خارج از ازدواج، ازدواج زودهنگام، بدبینی نسبت به ازدواج و کاهش میل به آن یا ترس از آن، هم‌زیستی بدون ازدواج رضایت کمتر در زندگی مشترک، تعارض زناشویی و طلاق، کاهش تمایل برای به دنیا آوردن فرزند
تحصیلی	افت تحصیلی، ترک تحصیل، غیبت مکرر از مدرسه (به دلیل مشکلات روحی یا مسئولیت‌های خانوادگی)، مشکلات نظم و انضباط در مدرسه و کاهش شانس ورود به دانشگاه
اقتصادی	فقر و محرومیت اقتصادی (به‌ویژه در خانواده‌های که حضانت با مادر است)، کاهش اشتغال، افزایش احتمال خروج از بازار کار و بیکاری
حقوقی	مشکلات در ارث و میراث

همچنین، آسیب‌های طلاق و حتی شیوه‌ای که فرزندان، طلاق را تجربه و درک می‌کنند، در مراحل مختلف زندگی آنان متفاوت است. برجسته‌ترین این تفاوت‌ها به شرح زیر است.

جدول ۹. دسته‌بندی آسیب‌های طلاق به تفکیک دوره‌های رشد [۸، ۲۷، ۳۴، ۳۵]

دوره	آسیب
کودکان قبل از سن مدرسه	آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل طردشدن از سوی والدین، احساس گناه و سردرگمی، ترس از رها شدن، تحریک‌پذیری بیش از حد، ^۱ آسیب‌پذیری در برابر کودک‌آزاری و احساس ناامنی
کودکان دبستانی	زود بزرگ شدن و به عهده گرفتن نقش بزرگسالان، کاهش عزت نفس و خودپنداره منفی، پرخاشگری، امتناع از رفتن به مدرسه، کاهش تمرکز و مشکلات یادگیری و آسیب‌پذیری در برابر کودک‌آزاری
نوجوانی (۱۱ الی ۱۵ سال)	احساس خشم و ناامیدی نسبت به آینده، اضطراب و افسردگی، افکار خودکشی، بزهکاری، مصرف مواد، فرار از خانه، افت تحصیلی و ترک تحصیل
نوجوانان بزرگسال‌تر (۱۵ تا ۱۸ سال)	ترک تحصیل، مصرف مواد و اعتیاد، روابط جنسی پرخطر، خودکشی، بزهکاری و جرم
بزرگسالی	کاهش اشتغال و درآمد، افزایش خروج از بازار کار و بیکاری، ترس از شکست روابط و لذا ترس از ازدواج، رضایت کمتری از زندگی مشترک و امکان جدایی و طلاق بیشتر

همچنین، اگرچه هر دو جنس در معرض آسیب‌های اجتماعی طلاق قرار دارند، اما برخی از این آسیب‌ها رنگ و بوی جنسیتی به خود می‌گیرند؛ به گونه‌ای که دختران بیشتر به سمت درون‌ریزی مشکلات گرایش دارند؛ مانند عزت نفس پایین‌تر، افسردگی، اضطراب یا آسیب‌های دیگر نظیر رابطه جنسی پرخطر، ازدواج زودهنگام و احساس شرم. در مقابل، پسران الگوی برون‌ریزی را نشان می‌دهند؛ همچون پرخاشگری، بزهکاری، رفتارهای پرخطر، افزایش مرگ زودهنگام، اشتغال ناقص، خروج از بازار کار و بیکاری [۳۲-۲۲]. در ادامه، براساس مرور و تحلیل منابع علمی، عوامل و سازوکارهای تشدیدکننده آسیب‌پذیری کودکان در فرایند طلاق عبارت‌اند از:

۱- کاهش قابلیت‌های والدگری والدین و ارتباط آنان با فرزندان: طلاق ساختار و عملکرد نهاد خانواده را به‌عنوان بستر اصلی رشد و جامعه‌پذیری کودک تغییر می‌دهد. یکی از پیامدهای این تغییر، کاهش کفایت والدگری است؛ به این معنا که والدین به‌دلیل درگیر شدن در فرایندهای فرساینده‌ای همچون تنش‌های عاطفی، استرس‌های مالی و فشارهای ناشی از مدیریت بحران طلاق، دچار کاهش ظرفیت در نقش‌هایشان می‌شوند. در این وضعیت، ظرفیت‌های والدین برای تداوم سبک‌های فرزندپروری مثبت مانند حمایتگری همدلانه، اعمال انضباط باثبات و پاسخگویی به نیازهای رشدی کودک کاهش می‌یابد. در این شرایط تعاملات والد-کودک از حالت مبتنی بر نظم و آرامش، به تعاملاتی مخدوش و گاه خصمانه تبدیل می‌شود که در آن، والدین ممکن است ناخودآگاه درگیر برون‌ریزی خشم، سوگ یا افسردگی شخصی خود شوند و از ایفای نقش به‌عنوان تکیه‌گاه امن برای فرزندان‌شان باز بمانند. این افت عملکردی در قابلیت‌های والدگری، آسیب‌های مستقیمی بر سلامت روان کودک تحمیل می‌کند. فقدان ثبات در مدیریت رفتاری و کاهش سرمایه‌گذاری عاطفی به‌ویژه از سوی والد غیر حضانت‌دار، فضای ذهنی کودک را از فضای امن و قابل پیش‌بینی به محیطی تهدیدآمیز تبدیل می‌کند. این بی‌ثباتی در تربیت، با اختلال در دلبستگی ایمن و کاهش خودکنترلی در کودکان مرتبط است. وقتی کودک در دورانی که بیش از هر زمان دیگری به حمایت نیاز دارد، با والدینی مواجه می‌شود که خود در مدیریت بحران ناتوان‌اند، این امر می‌تواند دچار سردرگمی در هویت و ضعف در تنظیم هیجانی شود. در نتیجه، این خلأها، نه تنها بستر رشد را برای کودک ناامن می‌کنند، بلکه زمینه‌ساز بروز طیفی از آسیب‌های ثانویه نظیر اضطراب، پرخاشگری، عملکرد ضعیف تحصیلی و در بلندمدت، الگوهای ارتباطی ناکارآمد در روابط بین فردی آینده کودک می‌شوند [۱، ۵-۸، ۲۲، ۲۷، ۲۹-۳۰، ۳۳-۳۴، ۳۶].

۲- کاهش درآمد خانوار و افزایش محرومیت‌های اقتصادی-اجتماعی: طلاق معمولاً به افت منابع مالی، محدود شدن امکانات رفاهی و آموزشی، و گاه جابه‌جایی اجباری به محله‌ها و شرایط زندگی نامناسب‌تر منجر می‌شود. در چنین شرایطی، بسیاری از نیازهای اساسی

۱. به واکنش هیجانی شدید و ناپایدار شامل پرخاشگری، گریه‌های مکرر و نوسانات خلقی اشاره دارد که ناشی از احساس ناامنی و اضطراب ناشی از جدایی والدین است.



کودک مانند تغذیه، پوشاک، مراقبت‌های بهداشتی، ادامه تحصیل و دسترسی به فعالیت‌های رشددهنده/ارتقای با خطر مواجه می‌شود. از سوی دیگر، فشار اقتصادی، والد حضانت‌دار به‌ویژه مادران را ناچار می‌کند ساعات بیشتری کار کند یا درگیر تأمین معاش شود و همین امر زمان، انرژی و کیفیت ارتباط او را با کودک کاهش می‌دهد. در نتیجه، نظارت دلسوزانه، حمایت عاطفی و ثبات تربیتی تضعیف شده و کودک علاوه بر محرومیت مادی، از احساس پشتوانه خانوادگی و امنیت روانی نیز تا حدی محروم می‌شود [۲۲، ۲۷، ۳۲-۳۳، ۳۶، ۳۷].

۳- قرار گرفتن در معرض تعارضات والدین: در خانواده‌هایی با تعارض بالا، طلاق می‌تواند برای کودکان مفید باشد و آنها پس از جدایی وضعیت بهتری نسبت به ماندن در محیطی سرشار از خصومت پیدا می‌کنند؛ اما در خانواده‌هایی با تعارض پایین، طلاق به‌عنوان یک رویداد غیر منتظره، غیر قابل توضیح و ناخوشایند، آسیب‌های شدیدی را به همراه دارد، زیرا کودک هیچ زمینه‌سازی ذهنی برای فروپاشی خانواده نداشته و حمایت‌های عاطفی و ساختاری خود را یکباره از دست می‌دهد. از سوی دیگر، در خانواده‌های پرخطر که تعارض مزمن و آشکار بین والدین ادامه می‌یابد، کودکان در معرض استرس قرار می‌گیرند که نه تنها امنیت عاطفی آنها را تضعیف می‌کند، بلکه با ایجاد دوراهی وفاداری، تضعیف نقش والد به‌عنوان محافظ مشروع به شکل‌گیری دلبستگی ناایمن، اضطراب مزمن، مشکلات برونی‌سازی و درونی‌سازی دامن می‌زند. همچنین تعارضات حل نشده پیش از طلاق، به‌طور معمول پس از جدایی نیز ادامه یافته و کیفیت والدگری مشترک را تضعیف کرده و کودکان را سال‌ها در میان خصومت والدین گرفتار می‌کند [۵، ۸، ۲۲، ۲۷].

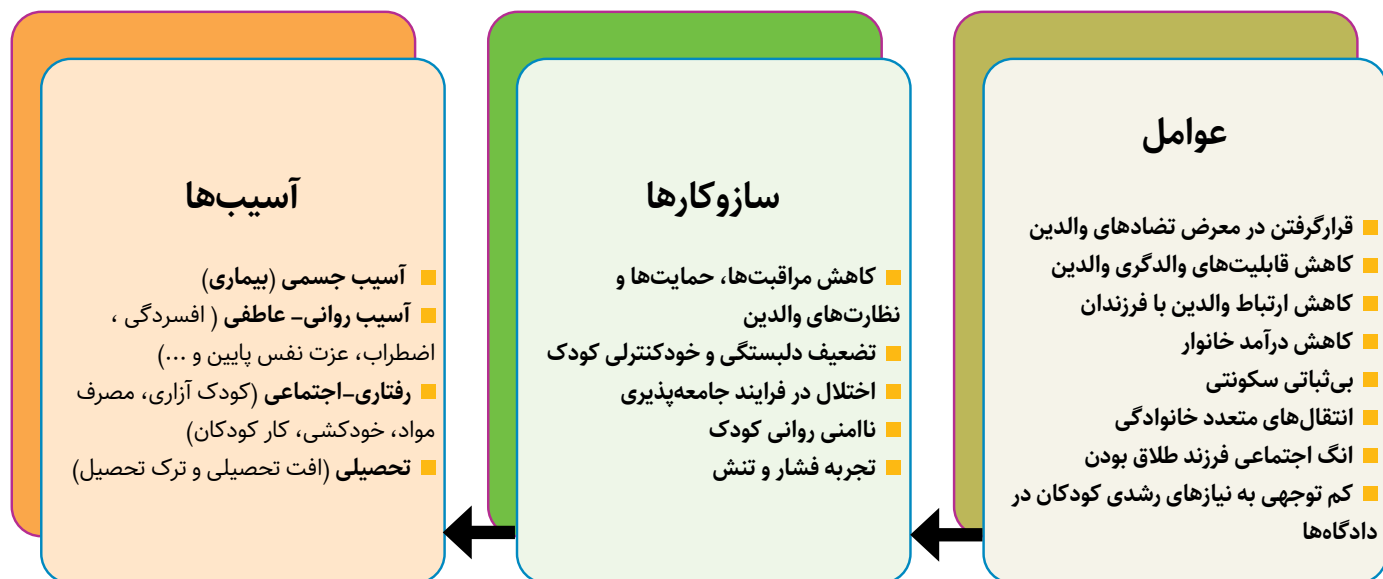
۴- بی‌ثباتی سکونت: پس از طلاق، فشار اقتصادی و تغییر ترتیبات زندگی، خانواده‌ها را به جابه‌جایی‌های مکرر مسکونی سوق می‌دهد که هر نقل مکان، نه تنها به معنای از دست دادن خانه، بلکه گسست از مدرسه، دوستان، معلمان و شبکه‌های حمایتی است. این بی‌ثباتی، که با کاهش دلبستگی، تعهد، اعتماد و حمایت‌های غیر رسمی از سوی خانواده، مدرسه و محله همراه است، کودک را از منابع حیاتی رشد محروم کرده و به‌ویژه هنگامی که با طلاق هم‌زمان می‌شود، کودک را در بالاترین سطح خطر قرار می‌دهد. همچنین جابه‌جایی، فاصله فیزیکی با والد غیر حضانت‌دار را افزایش می‌دهد که خود به تضعیف رابطه عاطفی و حمایت او می‌انجامد. به عبارت دیگر، بی‌ثباتی سکونی و مدرسه‌ای، کودک را از بسیاری از شبکه‌های حمایتی که برای رشد سالم به آنها وابسته است، جدا می‌کند و او را در معرض استرس، احساس رهاشدگی و ناامنی قرار می‌دهد [۸، ۲۲، ۲۷، ۳۲، ۳۸].

۵- انتقال‌های متعدد خانوادگی: انتقال‌های خانوادگی شامل ازدواج و طلاق مجدد، یکی دیگر از پیش‌بینی‌کننده‌های آسیب‌پذیری کودکان است. سازوکار اصلی آسیب در اینجا، انباشت استرس و از دست دادن مکرر روابط و حمایت‌های عاطفی و اجتماعی است؛ هر انتقال جدید، کودک را با نیاز به سازگاری با والدین خوانده، خواهر و برادر ناتنی، قواعد جدید خانواده و گاه جابه‌جایی مسکونی و مدرسه‌ای دوباره مواجه کرده که همگی احساس ناامنی، طردشدگی و سردرگمی هویتی را در کودک عمیق‌تر می‌کنند [۴-۵].

۶- انگ خوردن: انگ یا برچسب «فرزند طلاق» باعث می‌شود کودک در مدرسه، محله در میان همسالان، با نگاه‌های تردیدآمیز، سرزنش‌کننده یا دلسوزانه تحقیرآمیزی مواجه شود که او را از دیگران متمایز و گاه طرد شده می‌سازد. این انگ، هویت اجتماعی کودک را خدشه‌دار کرده و او را به تدریج به این باور می‌رساند که «متفاوت» یا «کم‌ارزش‌تر» از همسالان خود است که پیامدهایی چون کاهش عزت نفس، خودپنداره منفی، بدبینی و بی‌اعتمادی به دیگران را به دنبال دارد. علاوه بر این، کودکان طلاق در معرض اذیت و آزار از سوی اطرافیان قرار می‌گیرند که می‌تواند شامل طرد شدن توسط دوستان، تمسخر، شایعه‌پراکنی و حتی خشونت کلامی یا فیزیکی باشد [۷، ۲۸].

۷- محیط خصمانه دادگاه و بی‌توجهی به نیازهای رشدی کودکان: فضای خصمانه و ماهیت برد-باخت دعوای حقوقی، والدین را به اغراق، تحریف و ادامه کشمکش‌ها تشویق می‌کند و کودک را ناخواسته در میان دعوای حقوقی گرفتار ساخته و در دوراهی وفاداری قرار می‌دهد. همچنین عدم شناخت برخی از قضات و وکلای نیازهای رشدی کودکان، همراه با بی‌توجهی به این نیازها و مشارکت ندادن آنها در تصمیم‌گیری‌های مرتبط، موجب شده که کودک همچون یک «دارایی» بین والدین تقسیم و برنامه‌های انعطاف‌ناپذیری بر او تحمیل شود که با سن، علایق، روال روزمره، دوستان و فعالیت‌های تحصیلی و فوق برنامه او هماهنگی ندارد [۹، ۲۰، ۳۹-۴۰]. همچنین نظام قضایی در روند دادرسی به دلایلی همچون ماهیت برد-باخت نظام حقوقی موجود، استانداردهای مبهم درباره بهترین مصالح عالی‌ه کودک و کمبود اعتبارات و نیروی انسانی تعارض میان والدین را تشدید می‌کند [۴۱].

شکل ۱. مدل عوامل و سازوکارهای آسیب‌پذیری کودکان طلاق



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

میزان آسیب‌های ناشی از طلاق تا حد زیادی به شدت علل یاد شده و پایداری آنها بستگی دارد؛ هر چه شدت و پایداری این عوامل بیشتر و مداخلات اجتماعی و حمایت‌های لازم برای کودکان و والدین آنان در محیط‌هایی همچون مدرسه و نظام قضایی کمتر در دسترس باشد، احتمال بروز آسیب‌ها افزایش می‌یابد [۷]. از سوی دیگر، اگر چه طلاق برای کودکان یک بحران محسوب می‌شود، اما کودکان تاب‌آور می‌توانند در بازه‌ای زمانی حدود یک تا سه ساله بهبود یافته و مسیر رشد طبیعی خود را از سر گیرند، مشروط بر اینکه والدین بتوانند اختلافات خود را بدون تعارض حل و فصل کنند؛ ترتیبات مالی عادلانه و کودک در سال‌های بعدی تماس مستمر و معنی‌دار با هر دو والد خود داشته باشد [۹].

۴. رهنمودهای حمایت از رشد سالم و امن کودکان در فرایند طلاق و پس از آن

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گروهی از کودکان در پی وقوع طلاق در معرض آسیب‌های گوناگون قرار می‌گیرند. اگر چه در قوانین موضوعه و برنامه‌ریزی‌های انجام شده، حمایت‌هایی برای این کودکان پیش‌بینی شده، اما بررسی‌های موجود نشان داد که قوانین جاری نیز با چالش‌هایی مواجه هستند. همچنین برنامه‌های اجرایی موجود نظیر برنامه نظام مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان و مراکز مهر خانواده در زمینه‌هایی همچون پوشش فراگیر و اثربخشی مداخلات، با نارسایی‌هایی جدی روبه‌رو هستند [۴۲، ۱۰]. بر این اساس، در ادامه تلاش شده تا با عنایت به چالش‌های شناسایی شده، رهنمودهای سیاستی با تأکید بر سیاستگذاری و مداخله در دو عرصه ارائه شود: نخست، دادگاه‌های خانواده از جهت توجه به ابعاد روانی و اجتماعی پرونده‌های فرزندان طلاق و حل اختلافات زوجین در حال طلاق در ارتباط با فرزندان‌شان؛ و توانمندسازی آنها از طریق خدمات روانی و اجتماعی و دوم، مدارس، برای حمایت از کودکان در برابر مخاطرات و آسیب‌های ناشی از طلاق.^۱

۱. دلیل تأکید بر این دو نهاد آن است که تقریباً تمامی کودکان طلاق، به نحوی در این دو بستر حضور می‌یابند و از این رو، ظرفیت مناسبی برای شناسایی و ارائه حمایت‌های هدفمند به آنان فراهم می‌آورند.



۴-۱. رهنمودهای به منظور اصلاح سیاست‌ها و رویه‌ها در نهاد قضایی^۱

در این بخش، رهنمودها با تأکید بر تعیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های مصلحت کودک و ارتقا خدمات روانی و اجتماعی نظیر میانجی‌گری برای بازتنظیم روابط والدین با فرزندانشان بعد از طلاق ارائه می‌شود.

● **توجه ویژه به حمایت از فرزند طلاق دوران بلوغ:** از آنجاکه فرزند طلاق در دوران بلوغ، تغییرات عمیق جسمانی، روانی و اجتماعی گسترده‌ای را تجربه می‌کنند و این تغییرات با انواع رفتارهای پرخطر همراه بوده، ضروری است نظام حمایتی موجود در دستگاه‌هایی مانند قوه قضائیه، سازمان بهزیستی و آموزش و پرورش، توجه ویژه‌ای به کودکان در این دوره از منظر ارتباط با هر دو والد در صورت امکان، ملاقات، مداخلات و ... داشته باشند. این امر به معنای کم‌اهمیت جلوه دادن دوره‌های دیگر رشد، نیست؛ اما از آنجاکه احتمال غفلت از این دوره وجود دارد، لازم است به آن نیز توجه کافی مبذول شود.

● **تعریف مصلحت کودک و تعیین معیارها یا مؤلفه‌های آن:** هر چند مصلحت کودک در عمل، مفهومی سیال و وابسته به بافت بوده و تعیین آن مستلزم بررسی موردی و توجه هم‌زمان به شرایط خاص کودک، مراحل تحول و رشد وی، و بافت خانوادگی او است، اما این ویژگی‌ها نمی‌توانند مانعی برای تدوین تعریف و شاخص‌های هدایت‌گر برای مصلحت کودک تلقی شده؛ بلکه ضرورت دارد چارچوبی نظام‌مند برای تشخیص مصلحت در موقعیت‌های مختلف تدوین شود. در تعریف بهترین یا عالی‌ترین مصلحت کودک، گرچه واژه «بهترین» خود مفهومی ارزشی و متأثر از بافت‌های فرهنگی و اجتماعی بوده، اما آنچه در پژوهش‌های مرتبط به‌عنوان هسته مشترک مورد توجه قرار گرفته، آن است که کودکان در فرایندهای تصمیم‌گیری، **کمترین مسائل جسمی و روانی** را تجربه کنند و در معرض مخاطره و آسیب‌های جدی قرار نگیرند. گروهی دیگر از پژوهشگران بر اولویت **نیازهای بنیادین کودکان و به تبع آن، تعهدات و مسئولیت‌های متقابل والدین و جامعه** در قبال تأمین این نیازها تأکید دارند. در این چارچوب، نیازهای اساسی شامل مؤلفه‌های زیر شناسایی می‌شوند: امنیت (در ابعاد جسمی و روانی)، نیازهای زیستی-فیزیکی (همچون تغذیه، مسکن، پوشاک، سلامت و استراحت)، نظم‌پذیری، پیوندهای هویت‌بخش (مانند رابطه پایدار با هر دو والد، شبکه خویشاوندی، وابستگی عاطفی به آنها، و نیز سنت‌های فرهنگی، قومی و اجتماعی)، برابری همه کودکان نسبت به تأمین نیازها و حقوقشان و غیره. چنین دسته‌بندی از نیازها، افزون بر آنکه وظایف عملی والدین را عینی‌تر می‌کند، می‌تواند تعریفی عملیاتی و کودک‌محور از «مصلح عالی‌ه کودک» به دست دهد؛ تعریفی که نه تنها از منظر حقوقی، بلکه براساس دریافت زیسته کودک از نیازهای خویش شکل می‌گیرد. این رویکرد، به نوبه خود، می‌تواند مبنایی برای بازنگری در قوانین مربوط به طلاق و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حضانت و سرپرستی قرار گیرد [۴۳، ۱۸]. دسته‌ای دیگر از مطالعات، دو دسته معیار برای مصلح عالی‌ه کودک شناسایی و معرفی کرده‌اند که به شرح زیر است:

الف) معیارهای تعیینی: این دسته از معیارها غالباً درباره همه کودکان لازم‌الاجراست و عبارت‌اند از: توجه به نظرات و ترجیحات کودک به لحاظ سن، ظرفیت‌های در حال تکامل و درجه رشد وی؛ هویت کودک مانند جنسیت، ملیت، زبان، دین و پیشینه خانوادگی وی؛ اصل استمرار و ثبات در روابط و محیط زندگی کودک؛ حفظ محیط خانوادگی و تداوم ارتباطات با والدین و خویشاوندان؛ تأمین مراقبت، حمایت و امنیت همه‌جانبه کودک؛ شناسایی و در نظر گرفتن وضعیت آسیب‌پذیری خاص کودک (مانند معلولیت، بیماری یا سابقه سوءرفتار)؛ و تضمین حق آموزش [۴۴-۴۶].

ب) معیارهای تضمینی: این دسته از معیارها برای نیل به مصالح عالی‌ه و تضمین اجرای صحیح آن ضروری هستند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بیان واقعیات به صورت شفاف و کامل در فرایند تصمیم‌گیری؛^۲ توجه به بعد زمان؛^۳ به کارگیری متخصصان خبره؛ حضور نماینده قانونی مستقل برای کودک در مراحل تصمیم‌گیری؛^۴ ذکر دلایل موجه و مستند برای هر تصمیم اتخاذ شده؛ پیش‌بینی سازوکارهای بازبینی

۱. پیشنهادی ارائه شده، متأثر از منابع علمی این حوزه بوده؛ با این حال، کاربست و مقیاس‌سازی آنها در جامعه ایران، مستلزم بومی‌سازی و توجه ویژه به ظرفیت‌ها و بافت فرهنگی-اجتماعی کشور است. از این رو، انجام مطالعات تجربی در مقیاس بزرگ، با رویکرد طولی و بین‌فرهنگی و اجرای پایلوت ایده‌ها در این زمینه ضرورتی انکارناپذیر به‌شمار می‌رود.

۲. براساس این معیار، واقعیات مرتبط با هر پرونده باید توسط کارشناسان متخصص و با در نظر گرفتن ذی‌نفعان گردآوری و تحلیل شده، تا بدین ترتیب زمینه برای تأمین معیارهای ضروری ارزیابی مصالح عالی‌ه کودک فراهم شود.

۳. در فرایند تعیین و ارزیابی مصالح عالی‌ه کودک، توجه به بعد زمان از این حیث حائز اهمیت است که مراحل رسیدگی و تصمیم‌گیری نباید به درازا انجامد؛ زیرا درک و تجربه زمان برای کودکان با بزرگسالان تفاوت دارد و هر گونه تأخیر در فرایندها، می‌تواند به‌طور مستقیم بر کودک تأثیر منفی بر جای گذارد.

۴. در شرایطی که مصالح عالی‌ه کودک باید توسط دادگاه یا سایر نهاد‌های ذی‌صلاح ارزیابی و تعیین شود، به‌ویژه هنگامی که میان والدین یا سایر افراد مرتبط با کودک اختلاف نظر وجود دارد، کودک نیازمند یک نماینده قانونی مستقل است تا بتواند نظرات و خواسته‌های خود را به‌صورت مؤثر ارائه دهد و مصالح و منافع خویش را به‌درستی تبیین کند.



و تجدیدنظر در تصمیمات اتخاذ شده؛ و ارزیابی مستمر میزان تأثیر و اثربخشی اجرای حقوق کودک [۴۶].

● **بازنگری در سیاست‌های حضانت کودک، گذار از حضانت انحصاری به مسئولیت مشترک والدینی در راستای کاهش آسیب و تأمین مصالح عالیه کودکان:** شواهد علمی نشان می‌دهد که الگوی سنتی «حضانت انحصاری» که اغلب به حذف عملی یکی از والدین (اغلب پدران) از زندگی روزمره کودکان منجر می‌شود، نه تنها از نیازهای اساسی کودکان در دوران گذار طلاق غافل است، بلکه در بسیاری موارد به تشدید تعارضات و آسیب‌های روانی و اجتماعی والد حذف شده دامن می‌زند [۴۷-۴۹].^۱ مطالعات مختلف بر ضرورت تغییر پارادایم از «حقوق حضانت» و «حضانت انحصاری» به «مسئولیت مشترک والدینی» یا «حضانت مشترک» تأکید دارند و چارچوبی مبتنی بر رویکرد «کاهش آسیب» ارائه می‌کند که در آن، مصالح عالیه کودک از منظر خود او و والدین تعریف می‌شود [۴۳، ۱۸]. در این راستا موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

الف) بازتعریف حضانت با تأکید بر مسئولیت‌های مشترک والدین: بازتعریف نهاد حضانت و تأکید بر مسئولیت‌های والدین، مستلزم بازنگری در چارچوب مفهومی سیاست‌های جاری است. این سیاست‌ها عمدتاً بر پایه واژگانی از «حقوق» و «مالکیت» نسبت به کودک شکل گرفته‌اند که به‌طور ذاتی ماهیتی خصومت‌آمیز داشته و مبتنی بر الگوی «برنده-بازنده» عمل می‌کنند؛ این امر به تشدید تعارض میان والدین می‌انجامد. همچنین در فرایند رسیدگی قضایی به این دعاوی، ابعاد عاطفی و روانی والدین معمولاً مغفول می‌ماند که می‌تواند بر نارضایتی آنان بیفزاید. چنین چارچوب دادرسی محوری، نه تنها اختلافات والدین را عمیق‌تر کرده، بلکه زمینه را برای همکاری مؤثر میان آنان با دشواری مواجه می‌کند. در مقابل، رویکرد «مسئولیت مشترک والدینی» بر تعهدات والدین در برابر نیازهای کودک متمرکز است. مطالعات نشان می‌دهند که در خانواده‌های دارای حضانت مشترک، نه تنها تعارض والدین با گذشت زمان کاهش یافته، بلکه همکاری آنان افزایش می‌یابد [۱۸]. در همین زمینه شواهد دیگر نشان می‌دهد کودکان طلاق خواهان صرف زمان برابر با هر دو والد خود هستند و فرزندپروری مشترک را به سود «منافع عالیه» خود می‌دانند. نه تنها کودکان طلاق خواهان زمان برابر هستند، بلکه این الگو کار می‌کند، حضانت مشترک برای والدین هم مفید بوده و این رویکرد با تغییرات اجتماعی نظیر مشارکت بیشتر زنان در بازار کار و تمایل پدران برای مشارکت بیشتر در زندگی فرزندان همسواست. بنابراین، توصیه می‌شود که قوانین طلاق با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران-اسلامی، مفهوم «مسئولیت والدینی» را در دستور کار قرار دهند و تهیه «برنامه فرزندپروری» که به‌طور مشخص وظایف و مسئولیت‌ها را مشخص کند، به‌عنوان سنگ بنای نظام حقوقی در نظر گرفته شود. این تغییر، تمرکز را از منازعات مالکانه به سمت همکاری برای رفع نیازهای بنیادین کودک مانند امنیت، نظم، تأمین نیازهای کودک سوق می‌دهد [۴۳، ۱۸].

ب) کارآمدی الگوی والدگری مشترک و رویکرد کاهش آسیب: یافته‌های مطالعات برتری مدل والدگری/حضانت مشترک را در تمام شاخص‌های سازگاری کودک (عاطفی، رفتاری، اجتماعی و تحصیلی) تأیید می‌کند. کودکانی که زمان قابل توجهی (حدود ۳۵ تا ۵۰ درصد) را با هر یک از والدین می‌گذرانند، روابط عاطفی قوی‌تری با هر دو والد داشته و از اضطراب، افسردگی، مشکلات رفتاری کمتری رنج می‌برند و عملکرد تحصیلی بهتر دارند. این مدل، به‌عنوان یک سیاست کاهش آسیب، از کودکان در برابر پیامدهای مخرب طلاق محافظت می‌کند؛ زیرا با حفظ دلبستگی‌های اولیه و تداوم روابط معنادار، احساس امنیت و حمایت را در آنان تقویت کرده و از بروز خشونت‌های پس از جدایی می‌کاهد [۱۸، ۲۳، ۲۶، ۴۳، ۵۱-۵۶].

افزون بر این، مدل والدگری مشترک با ارتقای احساس عدالت، عاملیت و رضایت والدین از فرایند تربیت فرزندان، به کاهش تدریجی تعارضات زناشویی در بلندمدت منجر می‌شود؛ این امر نه تنها به نفع والدین، که به‌وضوح در جهت تأمین مصالح عالیه کودکان نیز عمل می‌کند [۱۸]. البته برخی یافته‌ها در ارتباط با کارآمدی مدل والدگری مشترک برای مواردی که عدم تعادل شدید قدرت در بین والدین بوده، خشونت و یا مشکلات سلامت روان وجود دارد، نشان می‌دهد که این مدل مناسب نیست [۱۹]. به‌صورت بسیار خاص‌تر در ارتباط با وجود تعارض والدین، یافته‌ها در این باره متناقض است. دسته‌ای از مطالعات نشان داده‌اند که این مدل در بلندمدت با کاهش تعارضات والدین به سود فرزندان است [۱۸، ۵۰]. دسته‌ای دیگر بیان داشته‌اند که وجود تعارض تنها مزایای فرزندپروری مشترک را کاهش داده اما همه آنها را از بین نمی‌برد.

۱. والدین دارای حضانت که معمولاً مادران هستند، با برعهده گرفتن مسئولیت کامل فرزندان، فشار مضاعفی را تجربه می‌کنند؛ در مقابل، والدین فاقد حضانت از نبود فرزندانشان رنج می‌برند. همچنین سازگاری کودکان با پیامدهای طلاق در خانواده‌های که پدر غایب است، اغلب با چالش‌های جدی همراه است. افزون بر این، مطالعات انجام شده در این زمینه از شیوع شبهه‌پیدمیک خودکشی در میان پدران مطلقه گزارش داده و پیوند آن را با احکام صادره از دادگاه‌های خانواده بررسی کرده‌اند [۱۸].



در نهایت دسته‌های دیگر بیان داشته‌اند که این مدل برای والدین پر تعارض و لذا فرزندان آنان سودمند نیست [۱۹، ۵۲]، لذا در ارتباط با موضوع وجود خشونت، نیاز به پژوهش‌های بیشتر است. در مواردی که یکی از والدین رفتاری آسیب‌رسان داشته، به عنوان نمونه، هنگامی که طلاق در نتیجه خشونت خانگی رخ داده، کودکان معمولاً از آن والد به شدت هراس دارند، به گونه‌ای که حتی از دیدار با وی نیز ابا دارند. بدین ترتیب، به مسئله خشونت باید با جدیت توجه شده و در بسیاری از موارد، مصلحت ایجاب می‌کند که کودک از والد آسیب‌رسان دور نگه داشته شود.

ج) تقویت ارتباط معنادار بین کودک و هر دو والد؛ فراتر از برنامه ملاقات: صرف ملاقات یا افزایش ساعات آن، به خودی خود تضمین‌کننده سازگاری روانی-اجتماعی کودک نیست. در واقع، کیفیت تعاملات، نه کمیت آنها در رشد سالم کودکان مؤثر است. به عبارت دقیق‌تر، اگر تماس‌های کودک با هر دو والد در بستری از تنش حل نشده، رقابت مخرب یا عدم هماهنگی پایدار میان والدین صورت گیرد، این تماس‌ها به سرعت فراتر از حد تحمل روانی کودک می‌روند و به جای آنکه منبعی برای امنیت و ثبات باشند، به عاملی برای تشدید فشارهای روانی تبدیل می‌شوند. بنابراین، بازطراحی سیاست‌های حمایتی باید محور اصلی خود را از کمیت زمان به کیفیت رابطه انتقال دهد و بر دو مؤلف کلیدی متمرکز شود: ارتقای مهارت‌های فرزندپروری مشترک و توانمندسازی والدین در مدیریت تعارض. این مؤلفه‌ها هستند که تعیین می‌کنند آیا کودک می‌تواند از حضور هر دو والد، تغذیه عاطفی مثبت دریافت کند یا خیر؛ زیرا این مهارت‌ها زمینه‌ساز ایجاد ارتباطی معنادار، ایمن و پایدار میان کودک و هر دو والد می‌شوند [۱۹].

● **ترویج رویکردهای مشارکتی و توانمندسازی والدین:** یکی از ارکان این سیاست، تغییر در نظام حل اختلاف از وضعیت خصمانه به رویکردهای مشارکتی و خودتعیین‌کننده برای والدین است. در این راستا، «میانجی‌گری» در مقایسه با دعوی قضایی، ضمن افزایش رضایت والدین و کاهش سطح تعارض، به همکاری مؤثرتر در فرایند والدگری مشترک منجر شده و در بلندمدت، موجب تماس پایدارتر پدران با کودکان می‌شود. بنابراین، سیاستگذاران باید ضمن حمایت مالی و قانونی از برنامه‌های میانجی‌گری داوطلبانه و حتی اجباری، به طور هم‌زمان بسترهای لازم را برای ارائه خدمات حمایتی مکمل، نظیر آموزش فرزندپروری، فراهم آورند. مطالعات نشان داده‌اند که میانجی‌گری، در مقایسه با دعوی قضایی، از مزایای چندگانه‌ای برخوردار است: نخست، رضایت بیشتری را برای والدین به همراه دارد؛ دوم، سطح تعارض بین آنان را به طور معناداری کاهش می‌دهد؛ و سوم، همکاری مؤثرتری را در فرایند والدگری مشترک ایجاد می‌کند. این مزایا در کنار یکدیگر، میانجی‌گری را به رویکردی کارآمدتر در نظام حل اختلاف خانواده تبدیل می‌کنند [۱۹، ۲۶].

همچنین دادگاه‌های خانواده باید زوجین را پیش از صدور رأی، به ویژه در موضوعات مرتبط با فرزندپروری پس از طلاق، موظف به دریافت آموزش‌های تخصصی کنند. این آموزش‌ها ضرورتاً باید رایگان باشند، زیرا بسیاری از زوج‌های طلاق گرفته چندان قادر به تهیه هزینه آنها نیستند و خدمات مشاوره فعلی نیز در حال حاضر هزینه سنگین دارند. دادگاه با کمک مدارس و سایر نهادهای حمایتی باید دوره‌های رایگان را به صورت مستمر ارائه و سازوکاری برای پایش دریافت مشاوره توسط والدین پیش‌بینی کند. لذا مهم آن است که والدین پیش از جدایی و صدور رأی، درباره فرزندان به توافق برسند و قاضی افزون بر جدایی زوجین، بر چگونگی تعامل آینده والدین و تأثیر آن بر کودکان تمرکز کرده و این جنبه را در رأی خود لحاظ کند. تازمانی که این الزامات پشتوانه قانونی نداشته باشد، قاضی نمی‌تواند براساس آنها رأی صادر کند.

● **تنظیم قوانین حضانت مبتنی بر مراحل رشدی کودک و نوجوان:** همچنین سیاستگذاری حضانت باید بر نیازهای تحولی و ویژگی‌های رشدی کودک و نوجوان استوار باشد و تصمیم‌های حضانتی با لحاظ تفاوت‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی و جسمانی مراحل رشد اتخاذ شوند. در سال‌های نخست زندگی، ثبات محیط، دلبستگی ایمن، مراقبت منظم و هماهنگی والدین اهمیت بیشتری دارد؛ در دوره کودکی، استمرار ارتباط با هر دو والد، مشارکت و حمایت در امور آموزشی و برنامه‌های فوق‌العاده ضروری است؛ و در دوره نوجوانی، افزایش تدریجی

۱. تحقق الگوی والدگری مشترک، مستلزم تأمین الزامات متعددی است. نخست، باید بافت اجتماعی و فرهنگی جوامع مورد توجه قرار گیرد؛ چه اینکه در برخی زمینه‌های فرهنگی، الگوی ارتباط بین همسران سابق پس از طلاق، حتی در راستای تأمین نیازهای فرزندان، پذیرش اجتماعی نیافته است. هرچند می‌توان از طریق قاعده‌گذاری صحیح، مداخلات اجتماع‌محور و مشارکت‌دهی به همه کنشگران ذی‌نفع، تا حدی از شدت این موانع کاست. الزام دیگر آنکه والدین خود نیز باید آمادگی لازم برای پذیرش الگوهای میانجی‌گری و اصول والدگری مشترک را کسب کنند؛ به گونه‌ای که توانایی حفظ مرزها، رعایت احترام متقابل، مدیریت تعارضات و ایجاد همکاری و تقسیم کار مؤثر با یکدیگر را داشته باشند.

۲. رویکردهای مشارکتی متنوعی برای حل اختلاف معرفی شده‌اند که به والدین، نسبت به نظام خصمانه دادگاه، کنترل بیشتری بر فرایند و نتیجه می‌دهند. این رویکردها عبارت‌اند از: الف) طلاق بدون وکیل (مدیریت مستقیم امور حقوقی توسط والدین)؛ ب) آموزش طلاق (کلاس‌های اجباری دادگاه برای ترویج هم‌والدینی)؛ ج) مذاکرات غیر رسمی و مشارکتی والدین با وکلا، از جمله ابتکار «حقوق مشارکتی» که در آن وکلا تنها تا زمانی که مذاکرات با حسن نیت پیش رود، به نمایندگی ادامه می‌دهند؛ د) خانواده‌درمانی و آموزش فرزندپروری که بر اهمیت همکاری و فرزندپروری مقتدرانه برای والدین جدا از هم تأکید دارد؛ و ه) میانجی‌گری طلاق با کمک میانجی‌گری بی‌طرف. با این حال، از میان گزینه‌های مذکور، تنها میانجی‌گری از پشتوانه پژوهشی محکمی در زمینه مزایای آن برای خانواده‌های درگیر طلاق برخوردار است [۱۹، ۲۶].

استقلال، مشارکت دادن نوجوان در تصمیم‌گیری و توجه به دیدگاه او باید در ارزیابی‌ها مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، قانون می‌تواند با پیش‌بینی برنامه‌های حضانت و والدگری مشترک انعطاف‌پذیر، قابل‌بازبینی و متناسب با سن، نیازها و شرایط فردی هر کودک، از مصالح‌عالیه او حمایت کند. همچنین، به ارزیابی تخصصی روان‌شناختی و اجتماعی، نظارت بر اجرای توافق والدین و امکان اصلاح برنامه در صورت تغییر نیازهای رشدی، تعارض والدین یا بروز آسیب، باید به‌عنوان اجزای ضروری نظام حضانت توجه شود [۵۱].

● **تأسیس نهاد حضانت تخصصی و متمرکز:** هرچند در قوانین موجود، سازوکارهایی برای ارزیابی و نظارت حضانت پیش‌بینی شده و در وضعیت کنونی نیز نهادهای مختلفی هرچند به‌صورت پراکنده، به انجام امور مرتبط با حضانت می‌پردازند، اما هیچ‌یک از این نهادها به‌عنوان نهادی تخصصی و متمرکز برای ارزیابی و نظارت بر حضانت طراحی و تأسیس نشده و قضات نیز ملزم به ارجاع پرونده‌های حضانت به مددکاران اجتماعی یا گروه ارزیابی و نظارت بر حضانت نشده‌اند. این خلأ نهادی، تحقق بسیاری از سازوکارهای پیشنهادی در بخش‌های قبل را با مانع جدی مواجه کرده؛ به‌ویژه آنکه کمک به والدین در برنامه‌هایی همچون میانجی‌گری و نظارت بر اجرای حضانت، بدون وجود چنین نهادی و الزام قضات به ارجاع پرونده‌های حضانت به آن عملاً میسر نیست. در حال حاضر، به دلیل فقدان این نهاد، والدین از خدمات حمایتی لازم بی‌بهره‌اند و دادگاه‌ها نیز با کمبود منابع تخصصی و وقت برای تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد روبه‌رو هستند [۵۷، ۵۸]. براساس تعریف نهاد حضانت، نهادی تخصصی متشکل از کارشناسان حوزه سلامت روانی و اجتماعی و حقوقی است که به والدین و دادگاه‌ها در جهت تصمیم‌گیری آگاهانه و متناسب با مصالح‌عالیه کودک یاری می‌رساند. کارکردهای متعددی برای این نهاد قابل تصور است که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱- **تسهیل والدگری مشترک:** این نهاد با طراحی برنامه‌های فرزندپروری که زمان و نحوه تصمیم‌گیری را به‌روشنی مشخص می‌کند، روابط مشارکتی و مستمر بین والدین را تقویت کرده و زمینه را برای والدگری مشترک فراهم می‌آورد.

۲- **ارزیابی تخصصی:** این کارکرد عبارت است از فرایندی نظام‌مند و چندمرحله‌ای که در آن متخصصان سلامت روانی-اجتماعی و حقوقی، با استفاده از روش‌های علمی و شواهد تجربی، اطلاعات مربوط به والدین، کودک (ان)، تعاملات آنان، نیازهای رشدی کودکان و هرگونه خطر احتمالی (از جمله خشونت) را جمع‌آوری، تحلیل و تلفیق می‌کنند تا دادگاه یا سایر مراجع تصمیم‌گیرنده را در تعیین بهترین ترتیبات نگهداری و ملاقات کودک یاری رسانند.

۳- **شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری:** این نهاد از طریق تدوین قوانین، مقررات و استانداردهای عملی روشن، فرایندهای حضانت را شفاف ساخته و قابلیت پیش‌بینی نتایج را برای والدین و دادگاه‌ها افزایش می‌دهد.^۱

۴- **نظارت:** نهاد حضانت، امکان اصلاح برنامه‌های فرزندپروری را متناسب با رشد کودک و تغییر نیازهای او، بدون نیاز به مراجعه مجدد به دادگاه و با کمک هماهنگ‌کننده والدین یا درمانگر، فراهم کرده و از این طریق، انعطاف‌پذیری لازم را در طول زمان تأمین می‌کند.

۵- **بازخورد به دادگاه:** این نهاد از طریق ارزیابی و نظارت مستمر بر فرایند حضانت، در صورت نیاز، بازخوردهای تخصصی را به دادگاه‌ها ارائه می‌دهد تا امکان اصلاح تصمیمات و انطباق آنها با شرایط در حال تغییر خانواده فراهم شود.

علاوه بر موارد پیش گفته، وجود نهاد متمرکز حضانت در دادگاه‌های خانواده ایران، به دلیل حجم بالای پرونده‌ها و محدودیت زمانی جلسات رسیدگی قضایی، از ضرورتی دوچندان برخوردار است. باین حال، قضات و کارشناسان مربوطه به‌صراحت تأکید کرده‌اند که این نهاد باید صرفاً توسط افراد متخصص اداره شود؛ در غیر این صورت، سرنوشتی مشابه نهادهای پیشین همچون داوری و مشاوره خواهد یافت که به‌مرور زمان صوری و ناکارآمدی شده‌اند [۲۰، ۲۴]. بنابراین در فرایند تشکیل این نهاد، توجه به مؤلفه‌های کلیدی زیر ضروری است: بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و ساختارهای بالفعل، تأمین اعتبار پایدار و بلندمدت، تربیت و توانمندسازی نیروی انسانی متخصص، تدوین دستورالعمل‌های عملیاتی متناسب، و طراحی شاخص‌های عینی برای ارزیابی عملکرد و نظارت مستمر بر فعالیت‌ها.

۲-۴. حمایت از کودکان طلاق در مدارس

اهمیت حمایت از کودکان طلاق در محیط مدرسه به‌ویژه از آن رو بوده که مدرسه و معلمان، پس از والدین، بیشترین و منظم‌ترین تماس روزانه

۱. یکی از قواعد پیشنهاد شده در این زمینه قاعده تقریب (Approximation Rule) است. قاعده تقریب پیشنهاد می‌کند که ترتیبات فرزندپروری (حضانت) پس از طلاق باید تا حد امکان منعکس‌کننده میزان مشارکت هر یک از والدین در گذشته باشد، یعنی همان نسبتی از مراقبت و مسئولیت که هر والد پیش از جدایی در پرورش کودک داشته، پس از طلاق نیز حفظ شود [۱۹].



را با این کودکان دارند و می‌توانند به‌عنوان یک پناهگاه امن و عامل تعدیل‌کننده بیرون از خانواده، آثار استرس‌زا و مخرب ناشی از تعارضات والدینی، بی‌ثباتی عاطفی و آشفتگی زندگی خانگی را کاهش دهند. معلمان با مشاهده تغییرات رفتاری، تحصیلی و عاطفی دانش‌آموزان، نقشی کلیدی در شناسایی زود هنگام آسیب‌پذیری‌ها، ایجاد ارتباط با منابع حمایتی، و ارائه حمایت عاطفی، تحصیلی و رفتاری ایفا می‌کنند و در شرایطی که والدین به دلیل مشغله‌های شخصی یا ناآگاهی، قادر به تشخیص نیازهای کودک نیستند، مدرسه می‌تواند اولین جایگاهی باشد که ثبات، توجه، همدلی و حس عادی بودن را برای کودک فراهم می‌آورد و از بروز پیامدهای درازمدت روانی-اجتماعی و افت تحصیلی جلوگیری کند. در ادبیات این حوزه، تأکید ویژه‌ای بر نقش معلمان در حمایت از فرزندان طلاق در مدارس شده است. این نقش در غیاب نهادهای حمایتی کافی و نیز فقدان دسترسی به کارشناسان سلامت روان و مددکاری اجتماعی، اهمیتی دوچندان می‌یابد [۵۹]. در جدول زیر، عمده‌ترین نقش‌های معلمان در این زمینه دسته‌بندی شده است.

جدول ۱۰. نقش‌های معلمان در حمایت از فرزندان طلاق در مدارس [۶۲-۵۹]

ردیف	نقش	توضیح
۱	شناسایی و پایش آسیب‌پذیری‌ها	- مشاهده تغییرات رفتاری و تحصیلی: شناسایی نشانه‌هایی مانند افت نمرات، عدم مشارکت، غیبت مکرر، دشواری در تمرکز، و تأخیر در تحویل تکالیف. - تشخیص نشانه‌های پنهان: توجه به اضطراب در روزهای خاص (مانند روزهای ملاقات یا تغییر حضانت)، اجتناب از گفت‌وگو درباره خانواده، و رفتارهای دفاعی یا پرخاشگرانه. - درک زمینه خانوادگی: پرسش‌گری محترمانه و غیرمستقیم برای شناسایی بی‌ثباتی‌های خانگی بدون ورود به حریم خصوصی.
۲	ایجاد محیط امن و حمایت‌گر عاطفی	- فراهم کردن محیطی امن: ایجاد فضایی عاری از قضاوت که دانش‌آموز در آن احساس آرامش و پذیرش کند، به‌ویژه زمانی که خانه منبع تنش و ناامنی است. - ثبات‌بخشی به روال روزانه: حفظ قوانین، روال‌ها و انتظارات روشن و قابل‌پیش‌بینی برای جبران بی‌ثباتی محیط خانه. - ارتقای عزت‌نفس و احساس ارزشمندی: ارائه توجه ویژه، تقویت مثبت، و فرصت‌هایی برای موفقیت و کسب اعتماد به نفس.
۳	ارائه حمایت عاطفی مستقیم	- گفت‌وگوی فردی: اختصاص زمان برای مکالمات غیررسمی و یک‌به‌یک با دانش‌آموز برای ابراز هیجانات و نگرانی‌ها. - استفاده از زبان فراگیر و بی‌طرفانه: پرهیز از اشاره‌های جانب‌دارانه به والدین یا ساختارهای خانوادگی و به‌کارگیری عباراتی که همه انواع خانواده را در بر گیرد. - تسهیل ابراز هیجان: تشویق دانش‌آموزان به بیان احساسات از طریق نقاشی، بازی، داستان‌گویی یا فعالیت‌های خلاقانه.
۴	حمایت تحصیلی و آموزشی متناسب	- تفکیک تکالیف و انتظارات: انعطاف در مهلت‌ها، حجم تکالیف، و نحوه ارزشیابی براساس شرایط خاص دانش‌آموز. - تأمین دسترسی به منابع: نظیر استفاده از بودجه رفاهی مدرسه برای تأمین نیازهای پایه. - پشتیبانی آموزشی فردی: اختصاص زمان اضافی برای تمرین مهارت‌ها، استفاده از همیاران آموزشی، داوطلبان جامعه، یا دانش‌آموزان بزرگ‌تر برای کمک به یادگیری.
۵	راهنمایی و اصلاح رفتار با رویکرد حمایتی	- مدیریت رفتارهای برون‌سازی شده: برخورد آرام با پرخاشگری، لجبازی یا دعوا با همسالان. - کمک در جهت خودتنظیمی: آموزش مهارت‌های حل مسئله و گزینه‌های جایگزین برای رفتار.
۶	ارتباط‌دهنده و تسهیل‌گر شبکه حمایتی	- ارتباط با والدین: ایجاد خط ارتباطی باز، محترمانه و بی‌طرفانه با هر دو والد. - ارجاع به متخصصان درون‌مدرسه‌ای: همکاری با روان‌شناس مدرسه، مشاور، یا مدیر برای ارائه خدمات تخصصی‌تر. - ارتباط با خدمات بیرون از مدرسه: معرفی خانواده به سازمان‌های اجتماعی، خدمات مشاوره رایگان، مراکز حمایت از کودک، و داوطلبان جامعه برای دریافت خدمات بیشتر و تخصصی و یا حمایت.

با توجه به نقش‌های چندگانه‌ای که برای معلمان در حمایت از دانش‌آموزان طلاق شناسایی شد، می‌توان گفت که معلمان نه تنها به‌عنوان مشاهده‌گر و شناسایی‌کننده آسیب‌پذیری‌ها، بلکه به‌عنوان ایجادکننده محیطی امن و باثبات، ارائه‌دهنده حمایت عاطفی و تحصیلی متناسب، راهنمای رفتارهای سازگارانه، پل ارتباطی با والدین و شبکه حمایتی مدرسه و جامعه، و در نهایت توانمندساز مبتنی بر نقاط قوت کودک ایفای نقش می‌کنند. در واقع، معلمان با درک شرایط منحصر به فرد هر دانش‌آموز و به‌کارگیری رویکردی همدلانه، منعطف و حرفه‌ای، می‌توانند

فشارهای ناشی از تعارضات خانوادگی را کاهش دهند، از افت تحصیلی و عاطفی جلوگیری کنند، و با تقویت تاب‌آوری و امید، مسیری برای سازگاری مثبت و شکوفایی این دانش‌آموزان در مدرسه و زندگی آینده‌شان فراهم آورند.

البته بررسی‌ها نشان داده که معلمان در حمایت از دانش‌آموزان طلاق با سه چالش عمده مواجه هستند: کمبود آموزش تخصصی در زمینه روان‌شناسی کودک، طلاق و تعارضات خانوادگی که باعث شده بیشتر رویکردهایشان مبتنی بر تجربه شخصی باشد؛ عدم قطعیت در ارتباط با والدین جدا شده به دلیل نبود دستورالعمل‌های روشن درباره نحوه تعامل با هر دو والد، والدین ناتنی و رعایت دستورات حضانت که گاهی مانع از دریافت اطلاعات و همکاری مؤثر می‌شود؛ و فقدان همدلی و نگرش حمایتی در میان برخی همکاران که با رویکردهای تنبیهی یا بی‌تفاوتی، محیط امن مدرسه را تضعیف کرده و تلاش‌های معلمان دلسوز را خنثی می‌کنند. این محدودیت‌ها نه تنها اثربخشی حمایت‌های آنان را کاهش داده، بلکه خطر فرسودگی شغلی و دل‌سردی معلمان را نیز افزایش می‌دهند و ضرورت تدوین سیاست‌های جامع آموزشی، ارتباطی و فرهنگی در سطح مدرسه را آشکار می‌سازند [۵۹].

همچنین مدارس و نظام آموزشی به عنوان نهاد، نقشی فراتر از معلمان در حمایت از کودکان طلاق ایفا کرده و می‌توانند به عنوان یک نظام حمایتی ساختار یافته عمل کنند. نظام آموزشی و مدارس می‌توانند با فراهم کردن محیطی امن، باثبات و قابل پیش‌بینی، پناهگاهی در برابر آشفتگی‌های خانگی ایجاد کرده و از طریق سیاست‌های فراگیر و بی‌طرفانه در ارتباط با خانواده‌های جدا شده و بازساخت یافته، زمینه همکاری مؤثر با والدین را تسهیل کنند. همچنین نظام آموزشی می‌تواند با استقرار متخصصان سلامت روانی-اجتماعی و ایجاد شبکه ارجاع درون مدرسه‌ای براساس برنامه نظام مراقبت اجتماعی، دسترسی سریع و بدون انگ به خدمات تخصصی را برای دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان فراهم کنند. علاوه بر این، نظام آموزشی و مدارس می‌توانند با فراهم کردن بودجه رفاهی و همکاری با سازمان‌های اجتماعی نظیر سازمان بهزیستی، نیازهای مالی و منابع آموزشی دانش‌آموزان را تأمین کرده و با برنامه‌های گروهی و فعالیت‌های پیشگیرانه، حس عادی بودن، همبستگی همسالان و تاب‌آوری را در کودکان تقویت کنند. افزون بر موارد فوق، نظام آموزشی باید با تدوین پروتکل‌های سراسری و آموزش همگانی کارکنان، از هماهنگی‌ها و واکنش‌های سلیقه‌ای جلوگیری کرده و حمایتی نظام‌مند، پایدار و همه‌جانبه از کودکان طلاق به عمل آورد [۵۹-۶۰]. در سطح اول، آموزش معلمان؛ در سطح دوم، تقویت نظام مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان و شناسایی دقیق کودکان طلاق نیازمند؛ و در سطح سوم، ارائه خدمات و مداخلات مختصر و ارجاع به شبکه‌های حمایتی بیرونی، به عنوان سطوح مداخله پیشنهادی مطرح است. تحقق این راهبردها، مستلزم به کارگیری متخصصان سلامت روان و مددکاری اجتماعی به میزان کافی در ساختار آموزش و پرورش است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی-اقتصادی، نه تنها ساختار خانواده را دگرگون کرده، بلکه مهم‌تر از آن، پیامدهای عمیق و پایدار بر سلامت جسمی، روانی، رفتاری، تحصیلی و اقتصادی فرزندان بر جای می‌گذارد. بررسی حاضر نشان داد که اگرچه بخش قابل توجهی از کودکان طلاق با تاب‌آوری از این بحران عبور می‌کنند، اما حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد آنها در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرند؛ آسیب‌هایی که گاه تا بزرگسالی تداوم یافته و در قالب کاهش سلامت روان، افت تحصیلی، رفتارهای پرخطر، بزهکاری، کاهش درآمد و حتی افزایش طلاق در نسل بعد خود را نشان می‌دهند. شدت این آسیب‌ها تحت تأثیر عواملی چون کاهش کیفیت والدگری، افت اقتصادی خانواده، تعارضات حل نشده والدین، بی‌ثباتی مسکونی، انتقال‌های مکرر خانوادگی، انگ اجتماعی و نیز فضای خصمانه دادگاه‌ها قرار دارد و از دوره‌های پیش‌دبستانی تا نوجوانی و بزرگسالی به شکل‌های متفاوتی بروز می‌کند.

بنابراین، اگرچه نظام حقوقی ایران با تصویب قوانینی چون قانون مدنی، قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) گام‌های مهمی در جهت حمایت از کودکان طلاق برداشته و بر اصولی چون «مصلحت کودک»، نظارت بر حضانت و حق ملاقات تأکید کرده، اما این قوانین با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از: تعریف نشدن شفاف و عملیاتی از «مصلحت عالی‌ه کودک»، فقدان نهاد تخصصی و متمرکز برای ارزیابی و نظارت بر حضانت، عدم به کارگیری سازوکارهای روانی-اجتماعی نظیر میانجی‌گری، غفلت از



مشارکت کودک در فرایندهای قضایی، و تداوم الگوی «حضانت انحصاری» که حضانت کودک را تنها به یکی از والدین می‌سپارد و کودک را از والد دیگر و سایر خواهران و بستگان جدا می‌کند. این موضوع با یافته‌های علمی که بر ضرورت «مسئولیت مشترک والدینی» و «والدگری مشترک» تأکید دارند، در تعارض است.

در پاسخ به این چالش‌ها، گزارش حاضر رهنمودهای سیاستی مشخصی را در دو عرصه کلیدی ارائه داده است. نخست، اصلاح فرایندهای دادگاه‌های خانواده از طریق:

- تدوین شاخص‌های عینی و مؤلفه‌های آن برای تشخیص مصلحت کودک،
- بازنگری در سیاست‌های حضانت و گذار به الگوی مسئولیت مشترک والدگری،
- ترویج میانجی‌گری در کنار و حتی مقدم بر رویه‌های تصمیم‌گیری قضایی،
- تنظیم برنامه‌های فرزندپروری مبتنی بر مراحل رشدی کودک،
- توانمندسازی والدین از طریق در نظر گرفتن آموزش‌ها، مشاوره‌ها و حمایت‌های مالی لازم،
- تأسیس نهاد تخصصی و متمرکز حضانت که بتواند ارزیابی، نظارت و تسهیل‌گری را به صورت نظام‌مند انجام دهد. دوم، تقویت نقش مدارس و نظام آموزشی به عنوان دومین فضای زندگی کودک، با تأکید بر توانمندسازی معلمان و به کارگیری متخصصان سلامت روانی و اجتماعی در نظام مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان برای شناسایی آسیب‌پذیری‌ها، ایجاد محیطی امن و حمایتگر، ارائه حمایت‌های عاطفی و تحصیلی متناسب، و ایجاد شبکه ارجاع به خدمات تخصصی. در نهایت، تحقق این راهبردها مستلزم بومی‌سازی، اجرای پژوهش‌های تجربی طولی و کاربست آزمایشی پیشنهادها در بافت فرهنگی-اجتماعی ایران است تا سیاست‌های حمایتی از کودکان طلاق به اقدام مؤثر و ملموس تبدیل شود.

منابع و مأخذ

- [1] Faber, A. J., & Wittenborn, A. K. (2010). The role of attachment in children's adjustment to divorce and remarriage. *Journal of Family Psychotherapy*, 21(2), 89-104.
- [۲] سازمان امور اجتماعی (۱۴۰۵). وضعیت اجتماعی ایران. (ج ۴). وضعیت مسائل، آسیب‌های اجتماعی و جرائم.
- [۳] پرتال ثبت احوال به آدرس: <https://amar.sabteahval.ir/#/homeGlobal>
- [4] Amato, P. R. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of marriage and family*, 72(3), 650-666.
- [5] Amato, P. R. (2003). Reconciling divergent perspectives: Judith Wallerstein, quantitative family research, and children of divorce. *Family relations*, 52(4), 332-339.
- [۶] امانی، زکیه؛ کیانوش زهراکار و علیرضاکیامنش. (۱۳۹۸). شناسایی پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان؛ مطالعه کیفی. *نشریه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*. ۱۴ (۴۷): ۵۹-۸۱.
- [۷] حامد، محبوبه و سعید زکائی. (۱۳۹۹). تجربه زیسته فرزندان طلاق در شهر تهران. *رفاه اجتماعی*. ۲۰ (۷۶): ۱۶۷-۲۰۶.
- [8] Moroni, G., & Vickery, A. (2025). Divorce, parental conflicts and child skills: A story of selection. *Labour Economics*, 102830.
- [9] Wallerstein, J. S. (2005). Growing up in the divorced family. *Clinical Social Work Journal*, 33(4), 401-418.
- [۱۰] خضری، فرشید. (۱۴۰۳). ارزیابی عملکرد مراکز مهر خانواده از منظر پیشگیری و کاهش آسیب‌های ناشی از طلاق. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل: ۲۰۲۱۴.

- [۱۱] انصاری پور، محمدعلی. (۱۳۹۹). پایان حضانت با بلوغ است یا بلوغ و رشد؟ مطالعات حقوق خصوصی. ۵۰ (۴): ۶۳-۶۴۷.
- [۱۲] انصاری پور، محمدعلی. (۱۳۹۶). بیان موجزی از دلایل ضرورت تعیین سن رشد. مطالعات حقوق خصوصی. ۴۷ (۲): ۳۰-۲۱۳.
- [۱۳] بیگدلی، سعید. (۱۳۹۰). مشکلات و خلأهای قانونی نهاد حضانت در نظام حقوقی ایران. فقه و حقوق خانواده. ۱۶ (۵۵): ۲۴-۵.
- [۱۴] محقق داماد؛ مریم‌سادات و عطیه‌سادات صفوی سهی (۱۴۰۰). اعتبار رشد برای پایان حضانت، و شناسایی شاخص‌های رشد در نظام حقوقی ایران. مطالعات فقه و اصول. ۴ (۲): ۶۲-۱۳۷.
- [۱۵] کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). دوره حقوق مدنی: خانواده ج ۲. تهران. شرکت سهامی انتشار.
- [۱۶] اولادی قادیکلایی، اعظم و هاجر آذری (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی نهاد ارزیابی حضانت: رویکردی علمی و بین‌رشته‌ای در دعاوی حضانت. حقوق تطبیقی. ۱۴ (۱): ۸۵-۱۲۰.
- [۱۷] غنی‌زاده بافقی، مریم و زهرا غنی‌زاده. (۱۳۹۷). تعیین مؤلفه‌های حضانت در بستر مصالح عالی‌ه کودک. تحقیقات حقوقی. ۲۱ (۸۴): ۲۹۹-۳۲۴.
- [18] Kruk, E. (2005). Shared parental responsibility: A harm reduction-based approach to divorce law reform. *Journal of Divorce & Remarriage*, 43(3-4), 119-140.
- [19] Emery, R. E., Otto, R. K., & O'donohue, W. T. (2005). A critical assessment of child custody evaluations: Limited science and a flawed system. *Psychological Science in the Public Interest*, 6(1), 1-29.
- [۲۰] اولادی قادیکلایی، اعظم. (۱۴۰۱). تحلیل وضعیت نهاد ارزیابی حضانت در نظام قضایی ایران. رساله دکتری. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- [۲۱] حاج نجفی، حسنا. (۱۴۰۵). مطالعه تطبیقی حفظ همزیستی فرزندان در تعیین حضانت در حقوق فرانسه، ایالات متحده و نظام حقوقی ایران. تحقیقات حقوقی.
- [22] Tan, G. X., Hartanto, A., Guevarra, Y. A., Lee, A. K., Koh, K. J., & Kasturiratna, K. S. (2026). Outcomes associated with childhood parental divorce: An umbrella review of meta-analyses. *Child Protection and Practice*, 100320.
- [۲۳] مجیدی پرست، سجاد. (۱۴۰۳). طراحی و آزمون مدل مداخله‌ای میانجی‌گری خانواده در فرزندپروری مشترک پس از طلاق. رساله دکتری، گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- [۲۴] سترگ، طیبه؛ طوبی شاکری و دیگران (۱۴۰۰). رویکرد عدالت ترمیمی به دعاوی کیفری و مدنی ناظر بر حضانت در پرتو اصول میانجی‌گری. حقوق اسلامی. ۱۷ (۷۰): ۹۵-۶۵.
- [25] Lamb, M. E., & Kelly, J. B. (2009). Improving the quality of parent-child contact in separating families with infants and young children: Empirical research foundations. *The scientific basis of child custody decisions*, 2, 187-214.
- [26] Kelly, J. B., & Emery, R. E. (2003). Children's adjustment following divorce: Risk and resilience perspectives. *Family relations*, 52(4), 352-362.
- [27] Hammersmith, A. M. (2020). Effects of Divorce on Very Young Children. In Benson, J. B. *Encyclopedia of infant and early childhood development*. Elsevier.
- [۲۸] حیدری، رؤیا؛ منصور سودانی و دیگران (۱۴۰۲). بررسی تجربه انتخاب همسر در فرزندان طلاق: یک پژوهش کیفی. فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره. ۲۲ (۸۷): ۱۱۳-۸۶.
- [۲۹] عاصمی، زهرا؛ حسین زارع و دیگران (۱۳۹۴). اثربخشی برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر راهبردهای خودکنترلی آنها. روان‌شناسی کاربردی. ۹ (۳): ۷۷-۶۵.
- [۳۰] اسلامی، مریم؛ منصوره حاج‌حسینی و جواد اژه‌ای (۱۳۹۶). امید در نگرش دانش‌آموزان تک‌والد: فرزندان طلاق. اندیشه‌های نوین تربیتی. ۱۳ (۲): ۵۲-۲۵.

- [۳۱] کلانتری؛ عبدالحسین، پیام روشنفکر و فاطمه جواهری (۱۳۹۰). آثار و پیامدهای طلاق: مرور نظام‌مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی (۱۳۹۰-۱۳۷۶). زن در توسعه و سیاست. ۹ (۳): ۱۱۱-۱۱۰.
- [32] Frimmel, W., Halla, M., & Winter-Ebmer, R. (2024). How does parental divorce affect children's long-term outcomes? *Journal of Public Economics*, 239, 105201.
- [33] Anderson, J. (2014). The impact of family structure on the health of children: Effects of divorce. *The Linacre Quarterly*, 81(4), 378-387.
- [۳۴] عبدی و دیگران (۱۳۹۲). تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آنها با طلاق والدینشان. خانواده‌پژوهی. ۹ (۳): ۵۸-۳۴۳.
- [۳۵] کلارک، آلیسون و کرنیلا برتتانو، استوارت. (۱۳۹۵) طلاق: علل و پیامدها. ترجمه سعید صادقی و دیگران. تهران: پیام دانش.
- [36] Lucas, N., Nicholson, J. M., & Erbas, B. (2013). Child mental health after parental separation: The impact of resident/non-resident parenting, parent mental health, conflict and socioeconomics. *Journal of Family Studies*, 19(1), 53-69.
- [37] Al-Zamil, A. F., Hejjazi, H. M., AlShargawi, N. I., Al-Meshaal, M. A. A., & Soliman, H. H. (2016). The effects of divorce on Saudi girls' interpersonal adjustment. *International Social Work*, 59(2), 177-191.
- [38] Austin, W. G. (2008). Relocation, research, and forensic evaluation, part I: Effects of residential mobility on children of divorce 1. *Family Court Review*, 46(1), 137-150.
- [39] Mitcham-Smith, M., & Henry, W. J. (2007). High-conflict divorce solutions: Parenting coordination as an innovative co-parenting intervention. *The Family Journal*, 15(4), 368-373.
- [40] Firestone, G., & Weinstein, J. (2004). In the best interests of children: A proposal to transform the adversarial system. *Family Court Review*, 42(2), 203-215.
- [41] Elrod, L. D. (2001). Reforming the system to protect children in high conflict custody cases. *William Mitchell Law Review*, 28(2), 5.
- [۴۲] خضری، فرشید. (۱۴۰۲). ارزیابی عملکرد نظام مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان (نماد). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل: ۲۱۰۱۹۶۳۱.
- [43] Kruk, E. (2010). Parental and social institutional responsibilities to children's needs in the divorce transition: Fathers' perspectives. *The Journal of Men's Studies*, 18(2), 159-178.
- [44] Whitaker, J. (2023). I'm trusting you: The principle of best interests. In *Play and Health in Childhood* (pp. 92-109). Routledge.
- [45] Galatzer-Levy, R. M., Kraus, L., & Galatzer-Levy, J. (Eds.). (2009). *The scientific basis of child custody decisions*. John Wiley & Sons.
- [۴۶] روشن، محمد و حسین حمدی. (۱۳۹۷). مصالح عالی‌ه کودک در حقوق و رویه قضایی ایران و کنوانسیون حقوق کودک. حقوق کودک. ۱۱ (۱): ۳۶-۱۱.
- [47] Amato, P. R., & Gilbreth, J. G. (1999). Nonresident fathers and children's well-being: A meta-analysis. *Journal of Marriage and the Family*, 557-573.
- [48] Fabricius, W. V. (2003). Listening to children of divorce: New findings that diverge from Wallerstein, Lewis, and Blakeslee. *Family Relations*, 52(4), 385-396.

- [49] Kelly, J. B. (2007). Children's living arrangements following separation and divorce: Insights from empirical and clinical research. *Family process*, 46(1), 35-52.
- [50] Bauserman, R. (2002). Child adjustment in joint-custody versus sole-custody arrangements: a meta-analytic review. *Journal of Family psychology*, 16(1), 91.
- [51] Kline Pruett, M., & Najman, N. (2020). Parenting plans following separation/divorce: Developmental considerations. In *Encyclopedia on Early Childhood Development*.
- [52] Nielsen, L. (2014). Shared physical custody: Summary of 40 studies on outcomes for children. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55(8), 613-635.
- [53] Archer-Kuhn, B. (2019). Understanding the parent experience in child custody decision-making: How social workers can help. *Families in Society*, 100(2), 200-212.
- [54] Bergström, M., Modin, B., Fransson, E., Rajmil, L., Berlin, M., Gustafsson, P. A., & Hjern, A. (2013). Living in two homes-a Swedish national survey of wellbeing in 12 and 15 year olds with joint physical custody. *BMC public health*, 13(1), 868.
- [55] Bjarnason, T., & Amarsson, A. M. (2011). Joint physical custody and communication with parents: A cross-national study of children in 36 western countries. *Journal of comparative family studies*, 42(6), 871-890.
- [56] Bjarnason, T., Bendtsen, P., Arnarsson, A. M., Borup, I., Iannotti, R. J., Löfstedt, P., ... & Niclasen, B. (2012). Life satisfaction among children in different family structures: A comparative study of 36 western societies. *Children & Society*, 26(1), 51-62.
- [۵۷] عادلین، راسی؛ حمیده، جعفری، فاطمه و مریم رهنما (۱۴۰۳). تعارض‌های والدین در ارتباط با مسئولیت‌های مشترک والدگری پس از طلاق. فصلنامه مددکاری اجتماعی. ۱۳ (۱): ۱۳-۲۵.
- [۵۸] آذری، هاجر و اعظم اولادی قادیکلایی (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی حق مشارکت کودکان در دعاوی حضانت با تأکید بر کنوانسیون حقوق کودک. حقوق بشر. ۱۶ (۳۱): ۹۴-۱۷۳.
- [59] Podwinski, S., & Laletas, S. (2025). 'Having Their Best Interest at Heart': The Role of Teachers Working with Adolescents of High-Conflict Divorce. *Pastoral Care in Education*, 1-17.
- [60] Mahony, L. H., & Fenton, A. K. (2021). Teachers supporting young children experiencing parental separation and divorce: A strengths approach. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(7), 572-595.
- [61] Mahony, L., Walsh, K., Lunn, J., & Petriwskyj, A. (2015). Teachers facilitating support for young children experiencing parental separation and divorce. *Journal of Child and Family Studies*, 24(10), 2841-2852.
- [62] McKelvey, M. W., & McKenry, P. C. (2000). The psychosocial well-being of black and white mothers following marital dissolution. *Psychology of Women Quarterly*, 24(1), 4-14.

عنوان: حمایت از کودکان طلاق؛ تشخیص آسیب‌ها، بررسی سیاست‌ها و ارائه رهنمودها



DOI: <https://doi.org/10.22034/mrc.report.21922>

Permanent Link: https://report.mrc.ir/article_11983.html

Publisher: Islamic Parliament Research Center of Iran

گزیده سیاستی

کودکان در پی طلاق والدین، در زمره آسیب‌پذیرترین گروه‌های جمعیتی قرار می‌گیرند. با وجود پیشرفت‌های تقنینی، همچنان برخی قوانین و فرایندها در نظام‌های قضایی و حمایتی نیازمند اصلاح و بهبود هستند تا بتوانند رشد سالم این کودکان را بهبود ببخشند.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir